

مباحث
جریان تنقید سے
سلفی فکری معاصر

دارالاعلام
لمتعة لعل القلوب
انتشارات دارالاعلام
مدرسة اهل البيت (ع)



اخسوان المسلمين

■ صادق مصلحي



بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ



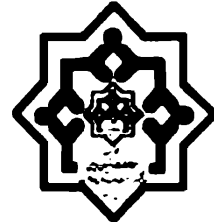
اخسوان المسلمین

■ تالیف: صادق مصلحی
■ زیر نظر: مہدی فرمانیان

سرشناسه: مصلحي وادقاني، صادق، ۱۳۵۷ -
 عنوان و پديدآور: اخوان المسلمین / تالیف صادق مصلحي؛ زیر نظر مهدی فرمانیان؛
 [تهیه کننده] موسسه روشنگر آرمان اندیشه مطالعات بنیان دینی
 مشخصات نشر: قم: دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (ع)، ۱۳۹۴
 مشخصات ظاهری:
 فروست: جریان شناسی سلفی گری معاصر؛ ۹
 شابک: ریال: (ج.۹): 3-29-7667-600-978 (V.9)
 شابک: ریال: (دوره): 3-9-94805-600-978 (V.Set)
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه
 موضوع: اخوان المسلمین -- مصر
 موضوع: سلفیه -- مصر
 موضوع: سلفیه -- مصر -- نظریه درباره اسلام و سیاست
 شناسه افزوده: فرمانیان، مهدی، ۱۳۵۲ - ، ناظر علمی
 شناسه افزوده: موسسه روشنگر آرمان اندیشه مطالعات بنیان دینی
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ۳۳۶ / DT ۱۰۷
 رده بندی دیوئی: ۹۶۲/۰۵۵
 شماره کتابشناسی: ۹۴۹۶۲۰۵۲



انتشارات دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (ع)
 قم، خیابان شهید فاطمی، کوچه ۲، فرعی اول، پلاک ۳۱.
 تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۷۲۹
 مدیر انتشارات: محمد حسن بهشتی ۰۹۱۰۲۰۴۳۱۰۶



موسسه مطالعات بنیان دینی
 (اندیشکده راهبردی لیسان، فرق و مذاهب)
 قم، بلور شهید احمد کریمی، کوچه ۲۱، پلاک ۱۶
 تلفن: ۰۲۵-۳۲۷۰۷۰۰۹، ۰۹۱۰۰۱۱۳۵۹۵

اخوان المسلمین

تألیف:	صادق مصلحي
زیر نظر:	مهدی فرمانیان
ناشر:	دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (ع)
ویراستار:	زینب صالحی
صفحه آرا و طراح جلد:	محبوب محسنی
چاپ و صحافی:	دفتر تبلیغات اسلامی
تیراژ:	۵۰۰۰ جلد
نوبت چاپ:	اول - تابستان ۱۳۹۴
قیمت:	۴۰۰۰ تومان
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۷۶۶۷-۲۹-۳

دیباچه

با توجه به تحولات منطقه و رشد و گسترش سلفی‌گری و جریان‌های تکفیری، موسسه مطالعات بنیان دینی با هدف ارائه تحقیقات کاربردی و راهبردی، طرح کتابچه‌های مختصر و علمی در زمینه سلفی‌گری را به موسسه دارالاعلام پیشنهاد داد. موسسه دارالاعلام لمدرسة اهل-البیت علیهم‌السلام، با اشراف حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی - دام‌ظله الوارف- با هدف سلفی‌پژوهی و وهابیت‌شناسی و نقد آرا و افکار آنها، در سال ۱۳۸۹ تأسیس شد و با برگزاری دوره آموزشی - پژوهشی جریان‌شناسی سلفی‌گری و نقد وهابیت، به تربیت محقق در این زمینه پرداخت. در کنار تربیت متخصص، انتشار فصل‌نامه سراج منیر (مجله تخصصی نقد وهابیت) از مهم‌ترین اقدامات موسسه است که تاکنون، هفده شماره از آن انتشار یافته و مورد استقبال مراجع، استادان و محققان قرار گرفته است. راه‌اندازی سایت وهابیت‌شناسی، انتشار آثاری در تبیین و نقد افکار سلفیه و ایجاد کتابخانه تخصصی، از دیگر فعالیت‌های این موسسه است.

در این زمینه، کمبود پژوهش‌های متقن، علمی و مختصر در شناخت و تحلیل جریان‌های سلفی معاصر وجود دارد؛ در حالی که اطلاع از

وضعیت فعلی این جریان‌ها و ربط و نسبت آنها با دیگر گروه‌ها و مذاهب گوناگون، از احتیاجات مبرم مراکز علمی و فرهنگی کشور است؛ به همین علت، مؤسسه دارالاعلام که مؤسسه‌ای تخصصی حوزوی است و از استادان مجرب و پژوهشگران متخصص در زمینه سلفی پژوهی و نقد و هابیت برخوردار است، طرح مؤسسه مطالعات بنیان دینی را پذیرفت و مقرر گردید که به صورت مشترک این کتابچه را انتشار یابد. این دو مؤسسه وظیفه خود می‌دانند که خلا این پژوهش‌ها را پر کنند و در این زمینه، یاریگر مؤسسات و مراکز فرهنگی و علمی کشور باشند.

با توجه به مطالب بیان‌شده، مؤسسه طرح کتابچه‌های پالتویی را در زمینه شناخت و تحلیل جریان‌های سلفی و تکفیری معاصر، در دستور کار قرار داد و با یاری گرفتن از استادان و پژوهشگران خود و مؤسسه مطالعات بنیان دینی، به انتشار چهارده کتابچه در معرفی و تحلیل جریان‌های سلفی معاصر اقدام کرد.

چهارده موضوع مورد تحقیق در زمینه جریان‌شناسی سلفی‌گری

معاصر عبارتند از:

۱. تاریخ تفکر سلفی‌گری؛
۲. ابن تیمیه، مؤسس مکتب سلفیه؛
۳. وهابیت، تاریخ و افکار؛
۴. جریان سلفی - زیدی؛
۵. دیوبندیه؛
۶. جماعة التبلیغ؛
۷. سپاه صحابه و لشکر جهنگوی؛



۸. طالبان؛

۹. اخوان المسلمین؛

۱۰. سلفیة جهادی؛

۱۱. افغان العرب؛

۱۲. القاعده؛

۱۳. داعش؛

۱۴. تأثیر افراط‌گری شیعه بر گسترش سلفی‌گری.

بیشتر نویسندگان از محققان مؤسسه دارالاعلام هستند که با گذراندن دوره پژوهشی دوساله نقد و هابیت در مؤسسه، اکنون توانایی تبلیغ، تدریس و تحقیق در زمینه سلفی‌پژوهی و نقد و هابیت را دارند و این تحقیق حاصل زحمات این عزیزان است.

در پایان از حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی فرمانیان، رئیس محترم مؤسسه مطالعات بنیان دینی (اندیشکده راهبردی ادیان، فرق و مذاهب) که راهنمایی و ویرایش علمی این مجموعه را نیز به عهده داشتند، صمیمانه قدردانی می‌کنیم.

مهدی مکارم شیرازی

ریاست مؤسسه

دارالاعلام لمدرسة اهل البيت عليه السلام



فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۱۴	پیش‌زمینه‌های گسترش سلفی‌گری در مصر
۱۸	تأسیس اخوان المسلمین
۲۲	اخوان بعد از مؤسس تا انقلاب ۲۰۱۱ مردم مصر
۲۷	اخوان بعد از مبارک
۲۹	اندیشه‌های اخوان المسلمین
۳۰	اعتقادات اخوان المسلمین
۳۱	نشانه‌های سلفی‌بودن اخوان المسلمین
۳۴	صفات خبری
۳۷	تصوف از نگاه اخوان المسلمین
۳۸	شیعه از نگاه اخوان
۴۰	زیارت قبور، توسل و استغاثه
۴۱	فقه اخوان المسلمین
۴۳	اندیشه سیاسی
۴۵	گرایش‌های مختلف در اخوان المسلمین
۴۶	جریان محافظه‌کار و قطبی
۴۹	اصلاحیون
۵۱	اخوان خارج از مصر
۵۳	اخوان در سوریه
۵۶	اخوان المسلمین در فلسطین
۵۸	اخوان المسلمین سودان

۵۹	اخوان المسلمین یمن
۶۱	اخوان المسلمین در ایران
۶۲	اخوان المسلمین تونس
۶۳	اخوان در اردن
۶۴	اخوان در سایر کشورها
۶۵	خاتمه
۶۷	منابع



مقدمه

با فروپاشی امپراتوری عثمانی و به وجود آمدن خلأ قدرت در جهان اهل سنت، گروه‌های سیاسی و فکری به تکاپو افتادند و تحلیل‌ها و طرح‌های گوناگونی برای برون‌رفت جهان اسلام از این مشکل مطرح کردند. سید محمد رشید رضا، از متفکران سلفی مصر، با نگارش کتاب *الخلافة والامامة العظمی طرح احیای مجدد خلافت اسلامی* در مرکز جهان اسلام را مطرح کرد و بر اتحاد جهان اسلام حول خلیفه مسلمین تأکید داشت. او در عین حال تصریح می‌کرد که از احیای خلافت ناامید است و باید به سمت بدیل خلافت، یعنی حکومت اسلامی در یک کشور، حرکت کرد. رشید رضا می‌دانست که تشتت و اختلاف در جهان اسلام به قدری گسترده است که احیای خلافت ناممکن است.

از سوی دیگر، تعدادی از روشنفکران مصر، از جمله علی عبدالرازق با نوشتن کتاب *الاسلام و اصول الحکم*، در اصل خلافت تشکیک کردند و می‌گفتند خلافت اسلامی پشتوانه شرعی ندارد و امری عرفی است، و لذا تلاش برای احیای امری عرفی در زمانی که هیچ جایگاهی برای آن متصور نیست کاری عبث است.

این افکار در مصر آن روزگار بازتاب فراوانی داشت و گروه‌های بسیاری در مخالفت یا موافقت با آنها شکل گرفت. یکی از این گروه‌ها،

که بازتاب اوضاع اجتماعی دهه ۱۹۳۰ در مصر است، اخوان المسلمین بود که به دست حسن البنا در ۱۹۲۸ تأسیس شد. اخوان المسلمین، به پیروی از تفکرات رشید رضا، با هدف تأسیس حکومت اسلامی شکل گرفت و با شعار «الاسلام هو الحل» و شعار «ما سلفی هستیم» پا به میدان مبارزه گذاشت. این گروه تا کنون مراحل مختلف و دشواری را پشت سر گذاشته است و بیش از نود سال است که می‌کوشد در مصر یا سایر کشورهای اسلامی حکومت اسلامی تأسیس کند.

امروزه اخوان المسلمین بزرگ‌ترین گروه اسلام سیاسی است که گستره خود را به کشورهای غیراسلامی هم کشانده است و تأثیرات شگرفی بر حیات سیاسی مسلمانان داشته است، اما هنوز نتوانسته به هدف اصلی خود، یعنی حکومت اسلامی، دست یابد.

اخوان با تأثیرپذیری از رشید رضا رویکردی اصلاحی پیدا کرد که مبنای آن بازگشت به اسلام بر اساس قرآن، سنت و فهم سلف است. این رویکرد، به واسطه نفی عقاید و اعمالی که به زعم آنها ریشه در قرآن و سنت ندارد و با ترجمه متون یونانی و ایرانی به علوم اسلامی وارد شده، رنگ سلفی یافته است؛ اما مخالفت اخوان المسلمین با برخی از مبانی و عقاید مشهور وهابیت، این گروه را از وهابیت متمایز کرده، به سمت سلفیه اصلاحی رشید رضا سوق داده است.

با وجود اختلاف اساسی میان اخوان المسلمین و وهابیت، برخی از اعضای اخوان با تأثیرپذیری از فضای اجتماعی^۱ و حوادث تاریخی^۲ به

۱. در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ تلاش وهابیت برای گسترش تفکر سلفی وهابی موجب رواج این تفکر در مصر شد، تا جایی که کتب وهابیت به رایگان در مصر توزیع می‌شد.

۲. با مقابله دولت‌های مختلف مصر مانند جمال عبدالناصر و مبارک با اخوان، بسیاری از اعضای اخوان به کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله عربستان سعودی مسافرت کرده، بر اثر تعامل با جامعه سعودی به وهابیت گرایش پیدا کردند.



سمت وهابیت گرایش پیدا کردند و با بازگشت این افراد به مصر، تفکر اخوانی به دو مکتب اصلاحی و سلفی تقسیم شد.^۱

این دو تفکر با تفکر سومی در درون اخوان المسلمین روبه‌رو شدند که بر اساس اندیشه‌های سید قطب انقلابی شکل گرفت. شاخصه اصلی تفکر سوم رویکرد مخالفت با حاکمان سکولار بود. از دل تفکرات سید قطب جریان‌های جهادی شکل گرفت که بحث‌های فراوانی میان اخوان المسلمین به راه انداخت. در سال‌های ۱۹۶۰ تا حدود ۲۰۰۰ شمار مرشدهای عام اخوان المسلمین در مصر بیشتر از مکتب اصلاحی مثل حسن هضیبی و عمر تلمسانی بودند، اما مرشدهای جدید از طیف سید قطب بودند و از این بین محمد بدیع و محمد عاکف، که زمینه‌های فکری سلفی انقلابی در آنها بیشتر بود، به مقام رهبری تشکیلات اخوان المسلمین رسیدند.

همواره در کنار مرشدهای عام اخوان المسلمین رهبران معنوی وجود داشته‌اند. بعد از حسن البنا، که هم مرشد عام و هم رهبر معنوی اخوان بود، در اکثر موارد مرشدها غیر از رهبران معنوی بوده‌اند، و بعد از حسن البنا به ترتیب سید قطب، محمد غزالی و اکنون دکتر یوسف قرضاوی در جایگاه رهبر معنوی اخوان المسلمین قرار گرفته‌اند. انقلابی‌گری سید قطب، آرامش و اعتدال محمد غزالی و سلفی‌گری یوسف قرضاوی برجسته‌ترین ویژگی رهبران معنوی اخوان المسلمین در هفتاد سال گذشته بوده است.

با روی کار آمدن محمد مرسی از اعضای اخوان المسلمین و قرار گرفتن او در جایگاه ریاست جمهوری مصر و میدان دادن به سلفی‌ها و



وهابیت و سوء مدیریت وی، اختلافات مذهبی در جهان اسلام بیشتر نمود پیدا کرد. این اختلافات فرصتی برای سوء استفاده آمریکا و وهابیت ایجاد کرد که دود آن به چشم همه مسلمانان می‌رود و آتش جنگ مذهبی و طائفه‌ای در جهان اسلام را شعله‌ورتر می‌کند.

امیدواریم اخوان المسلمین از اتفاقات دوران محمد مرسی درس بگیرد و از برخی تندروی‌ها دست بردارد. اگر محمد مرسی و اخوان المسلمین عملکرد خوبی داشتند و شرایط را به خوبی درک می‌کردند، امروزه شاهد رونق هرچه بیشتر بیداری اسلامی در سایر کشورهای جهان اسلام و توقف گسترش جریان‌های تکفیری در عراق و سوریه بودیم. ان‌شاءالله اخوان المسلمین بتواند به بازسازی خود پردازد و خود را برای آینده بهتر همراه با زندگی مسالمت‌آمیز با دیگر گروه‌های فکری مصر آماده کند.

پیش‌زمینه‌های گسترش سلفی‌گری در مصر

حرکت اخوان المسلمین به دنبال جریان بیداری اسلامی و بازگشت به اسلام با طلایه‌داری سید جمال و شاگردش محمد عبده شکل گرفت، اما تغییر فکر رشید رضا از یک اشعری مصلح به یک سلفی تمام‌عیار وضعیت را به هم زد و جریان بیداری اسلامی را منحرف کرد. اخوان المسلمین نیز با تاسی به رشید رضا خود را گروهی سلفی معرفی کرد.

سید محمد رشید رضا در سوریه به دنیا آمد و در زادگاهش قلمون از پدرش قرآن و نوشتن آموخت. در ترابلس ریاضیات و جغرافیا خواند و در مدرسه ملی اسلامی علوم دینی، منطق و فلسفه طبیعی یاد گرفت. کتاب احیاء علوم الدین غزالی او را به تصوف رهنمون شد و مدتی به

جریان سیاسی سلفی‌گری معاصر



طریقت نقش‌بندی پیوست. در عین حال با تکیه بر آثار غزالی با رقص و سماع و برخی مستحسنان صوفیه مخالفت می‌کرد.^۱ در ۳۲ سالگی اجازه تدریس علوم دینی به دست آورد و هم‌زمان در درس حدیث شرکت می‌کرد. آشنایی او با حدیث موجب آشنایی وی با کتب ابن تیمیه و ابن قیم شد. همین بود که در تصوف تردید کرد و بعد از مدتی از آن کناره گرفت و به ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب پیوست.^۲ وی همچنین بعد از آشنایی با تفکرات سید جمال و محمد عبده در نشریه عروة الوثقی، مجذوب تفکرات اصلاحی سید جمال شد و تفکرات اصلاحی سید جمال و عبده را با تفکرات ابن تیمیه تلفیق کرد و تفکر سلفیه اصلاحی را مبنای افکار خود قرار داد. یوسف قرضاوی از رشید رضا به «سلفیه مستتیر» یاد می‌کند که وهابیت به آن توجهی ندارد و به سبب رویکردهای اصلاحی رشید رضا به او بی‌اعتنا است.^۳

رشید رضا بی‌پروا به فساد موجود در دولت عثمانی انتقاد می‌کرد و به همین دلیل بر اثر فشارهای دولت عثمانی به مصر مهاجرت کرد و با همراهی محمد عبده مجله المنار را منتشر کرد. رشید رضا در اولین شماره المنار تأکید کرده بود که هدف از انتشار المنار اصلاح دینی و اجتماعی است، اما او روش جدیدی را برای اصلاح جامعه در پیش گرفت که هم اسلام‌گرایی همراه با فعالیت سیاسی سید جمال،^۴ هم نوگرایی و اصلاح‌طلبی از راه تعلیم و تربیت عبده^۵ و هم ترویج تفکرات سلفی

۱. ابراهیم احمد العدوی، رشید رضا الامام المجاهد، ص ۴۴.

۲. علی گل محمدی، اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، رشید رضا، ص ۱۹۷.

۳. یوسف قرضاوی، الصحوة الاسلامية بين المراهقة الى الرشد، ص ۲۰۳.

۴. سید جمال‌الدین فعالیت سیاسی و اصلاح جامعه از طریق اصلاح حکام را مقدم بر فعالیت تربیتی می‌دانست و به همین دلیل با انتشار مجله سیاسی عروة الوثقی به انتقاد از

ابن تیمیه را شامل می‌شد. از جمله مسائل مورد توجه وی در المنار تعلیم و تربیت اسلامی است. وی علاوه بر انتشار المنار مؤسسه «دار التعلیم والارشاد» را نیز تأسیس کرد تا با تربیت مبلغان دینی بتواند به مقابله با فعالیت‌های تبشیری مسیحیان برخیزد.^۱ رشید رضا هرچند در ابتدا به سبب فشار حکومت مصر و به تبعیت از استادش محمد عبده بیشتر به فعالیت علمی و تربیتی می‌پرداخت، اما با سقوط دولت عثمانی و باز شدن فضای سیاسی و بروز خلأ خلافت به نظریه‌پردازی و فعالیت سیاسی نیز روی آورد که نمود آن را در کتاب الخلافة او الامامة العظمی می‌توان دید.^۲ بعد از سقوط عثمانی و تشکیل کشورهای جدید از طرف دولت‌های انگلیس و فرانسه، رشید رضا ریاست گروهی را بر عهده داشت که برای دفاع از حقوق اعراب در کنفرانس ژنو شرکت کردند.

به این ترتیب، شخصیت سلفی رشید رضا دو بُعد داشت. اول رویکرد اصلاحی و بیداری جامعه با هدف تشکیل حکومت اسلامی و اصلاحات سیاسی، و دوم، به زعم خود، مبارزه با بدعت‌های صوفیه و خرافات و شرکیات عوام. سلفی‌گری رشید رضا ابتدا در قالب مخالفت‌های او با سنت‌های مردم عوام در ساختن بنا بر روی قبور و روشن کردن شمع برای قبور بروز کرد. این مخالفت‌ها با مطالعه آثار ابن تیمیه و ابن قیم شروع، و با مطالعه کتاب التوحید محمد بن عبدالوهاب کامل شد.^۳

→ عربی مشارکت کرد و به همین دلیل سه ماه به زندان رفت و سپس تبعید شد. اما با وساطت یکی از دوستانش به مصر بازگشت، مشروط به اینکه به فعالیت سیاسی ادامه ندهد. به همین دلیل وی فعالیت‌های خود را بر تعلیم و تربیت متمرکز کرد.

1. <http://asharqalarabi.org.uk/center/rijal-rashid.htm>.

۲. عبدالغنی عماد، الحركات الاسلامية في الوطن العربي، ج ۱، ص ۵۹.

۳. محمد بن عبدالله السلیمان، رشید رضا و دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب، ص ۲۴۰.



سلفیه اصلاحی وی نیز با مطالعه عروة الوثقی آغاز شد و با سقوط دولت عثمانی و تجدید حکومت وهابیان در ریاض تکامل یافت. توجه رشید رضا به وهابیت همچون جایگزینی برای خلافت از دست رفته موجب تقویت توجهات سلفی رشید رضا به وهابیت شد.^۱ رشید رضا تفکرات خود را در مجله المنار برای مسلمانان جهان شرح می داد. حسن البنا نیز یکی از خوانندگان نشریه المنار و از طرفداران جدی تفکر اصلاحی او در زمینه بازگشت به اسلام سلف و زدودن مستحسناات صوفیه از جامعه و اعتقاد به لزوم تشکیل حکومت اسلامی و احیای خلافت بود.^۲ اما تفاوت مهم حسن البنا با رشید رضا در قدرت بسیج مردمی او بود. رشید رضا عالمی بود که با استفاده از مجله و کتاب و نهایتاً تأسیس مدرسه تفکر خود را تبلیغ می کرد، اما حسن البنا، با دعوت مردم عادی و جوانان دانشجو، به سازماندهی گروهی پرداخت که اهداف رشید رضا را عملیاتی کند. با این حال، حسن البنا بیش از رشید رضا به وحدت اسلامی و معذور داشتن مخالفانش پای بند بود، از این رو سعی داشت وارد مباحث اختلافی نشود. به همین دلیل گروه اخوان را هم حقیقتی صوفی معرفی می کرد و هم دعوتی سلفی. البنا بدون اینکه تصوف را انکار کند آن را در محدوده قرآن و سنت تأیید می کرد و تربیت اخلاقی خود را مدیون طریقت صوفی می دانست. اگرچه او فهم سلف را برتر می دانست، اما برداشتی از فهم سلف عرضه می کرد که متفاوت با برداشت وهابیت بود. البنا با اینکه توسل را نمی پذیرفت اما صراحتاً آن را رد نمی کرد و این موضوع را اختلافی فرعی در میان مسلمانان معرفی می کرد. او مسائلی مانند



۱. همان، ص ۲۳۹.

۲. حسن البنا، مذكرات الدعوة والداعية، ص ۳۲.

احداث بنا بر قبور و استغائه نزد اموات را حرام می‌دانست، اما شرک محسوب نمی‌کرد. سکوت حسن البنا در مسائل حساس عقیدتی که مرز بین سلفی‌گری و اشعری‌گری است با هدف بسیج کردن توان همه مسلمانان در برابر دشمن خارجی و تلاش برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان در کنار یکدیگر بود.^۱

تأسیس اخوان المسلمین

نام جمعیت اخوان المسلمین با نام حسن البنا مؤسس آن گره خورده است. حسن البنا (۱۹۰۶-۱۹۴۹) با توجه به بحران سیاسی به وجود آمده بعد از الغای خلافت عثمانی در ۱۹۲۴ و رواج تفکرات غربی و گسترش فساد و بی‌دینی در جامعه مصر، با هدف احیای فرهنگ دینی در جامعه، اقشار مختلف مردم و جوانان را به عضویت در جمعیت اخوان المسلمین دعوت کرد. دعوت او متأثر از حرکت بیداری اسلامی سید جمال‌الدین اسدآبادی و عبده بود. بنا که پیگیر تفکرات رشید رضا در مجله المنار بود، اندیشه تشکیل حکومت اسلامی با تکیه بر بیداری ملت‌ها و گرایش به سلف و اسلام زدوده از انحرافات را نیز از او گرفت. به همین دلیل برخی اخوان المسلمین را برگرفته از مکتب رشید رضا محسوب کرده‌اند.^۲ نتیجه گفت‌وگوها و سخنرانی‌های البنا تشکیل انجمن شش نفره‌ای در شهر اسماعیلیه بود که حاضر بودند جان خود را در راه اعتلای اسلام فدا کنند. آنها البنا را به رهبری خود انتخاب

۱. تفصیل عقاید حسن البنا و اخوان در بخش‌های بعد خواهد آمد.

۲. محمد الصیاد، رشید رضا رائد العقلانية الاسلامية المعاصرة، در:



کردند و به پیشنهاد او خود را اخوان المسلمون، یعنی برادران مسلمان، نامیدند.^۱

البتا به عنوان رهبر اخوان المسلمین گفت وگوها و سخنرانی‌های خود را در محافل مختلف شروع کرد و مخاطبان خود را به عضویت در این گروه دعوت می‌کرد. این گروه به سرعت گسترش پیدا کرد. در ۱۹۲۹ البتا مجوز رسمی فعالیت را تحت عنوان «جمعیت اخوان المسلمین» دریافت و در شهرهای اطراف اسماعیلیه نیز عضوگیری کرد. دومین شعبه این گروه در شهر قاهره دایر شد. البتا در برنامه‌ای درازمدت فعالیت جمعیت اخوان المسلمین را به سه مرحله تقسیم کرد: دعوت و تبلیغ دین؛ سازماندهی جمعیت اخوان؛ و فعالیت و مبارزه. این سه مرحله از ابتدای فعالیت اخوان تا ترور البتا در مجموع بیست سال طول کشید. البتا به کمک وام‌هایی که از تجار می‌گرفت اقدام به ساخت مسجد، باشگاه و کارگاه ویژه اخوان می‌کرد. او حتی هدیه شرکت انگلیسی کانال سوئز را رد نکرد، اما کمک دولتی را که مشروط به همراهی با دولت بود رد کرد. مشی او در معرفی جماعت به عنوان تشکلی دینی حساسیت دولت دربار و انگلیسی‌ها را که بر مصر نفوذ داشتند و کانال سوئز را در اختیار گرفته بودند برنمی‌انگیخت؛ اما با توسعه تشکیلات اخوان، سایر گروه‌ها دست به کار متهم کردن اخوان شدند.

در ۱۹۳۵ دو نماینده از اخوان به فلسطین سفر کردند و با مفتی فلسطین حاج امین الحسینی ملاقات کردند. آن دسته از دانشجویان سوری در مصر که عضو اخوان شده بودند در این سال‌ها گروه‌های



مختلفی را به وجود آورده بودند؛ این گروه‌ها در سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ متحد شدند و اولین شعبهٔ اخوان را در خارج از مصر تشکیل دادند.^۱ در آن زمان گروه‌های مختلف حزب وفد^۲ و جنبش مصر جوان با تشکیلات خاص خود فعالیت می‌کردند. مخالفت این گروه‌ها زمانی علنی شد که اخوان در مراسم تاج‌گذاری با ملک فاروق هیجده‌ساله در ۱۹۳۷ در مراسمی با جلوه‌ای مذهبی بیعت کردند. حزب وفد این حرکت را دخالت دادن دین در اموری می‌دانست که به دین مربوط نیست، و با آن مخالف بود.^۳ این مسئله موجب مخالفت دربار با وفد و حمایت از اخوان شد. پس از سازماندهی و تأسیس دفتر تبلیغ و مکتب ارشاد و برگزاری کنفرانس‌های دوره‌ای و تشکیل گروه پیشاهنگی، حسن البنا با استفاده از تنش موجود میان دربار و حزب وفد اعلام کرد که از این پس از قدرت اجتماعی خود برای اعمال فشار بر حکومت استفاده خواهد کرد. البنا پیش از این با نوشتن نامه به پادشاه و رؤسای حکومت آنها را نصیحت کرده بود. اما در ۱۹۳۸ تصمیم گرفت از حالت مبلّغ و ناصح خارج شده، وارد مبارزات سیاسی شود. البته البنا مخالفت خود را با هر گونه خشونت و انقلاب یا کودتا اعلام کرد و مبارزه به شیوهٔ مسالمت‌جویانه را راه صحیح می‌دانست و معرفی می‌کرد. اما شیوهٔ مسالمت‌جویانهٔ البنا و اعتقاد به روش‌های قانونی به مذاق برخی از اعضای اخوان خوش نیامد و این عده تحت عنوان «جمعیت جوانان محمد» از اخوان جدا شدند. دو سال بعد تحت فشار انگلیس البنا

۱. اسحاق موسی الحسینی، اخوان المسلمین، ص ۱۳۷.

۲. حزب وفد به رهبری سعد زغلول شکل گرفت که بعد از جنگ جهانی اول خواستار استقلال کامل مصر و خروج انگلستان از این کشور بود.

۳. ابراهیم محمد و دیگران، جمعیت اخوان المسلمین مصر، ص ۳۵.



تبعید و فعالیت اخوان تعطیل شد، اما چیزی نگذشت که وی با فشار پارلمان بازگردانده شد. در ۱۹۴۲ البنا نامزد عضویت در پارلمان شده بود، ولی با توافق با حزب وفد از این کار صرف نظر کرد و در عوض آزادی عمل بیشتری برای اخوان کسب کرد.

به دنبال آن البنا نیز همانند احزاب مختلف مصر، که گروهی سری برای فعالیت‌های نظامی داشتند، به تشکیل گروه سری و آموزش نظامی اعضای آن پرداخت. هدف از تشکیل این گروه مبارزه با اشغالگران خارجی و رفع موانع تبلیغ دین اعلام شد. اما برخی معتقدند البنا برای آرام کردن هواداران عجول خود با شکل‌گیری این گروه موافقت کرد.^۱ این گروه در اولین اقدام داخلی خود احمد ماهر پاشا، نخست‌وزیر و رئیس حزب سعد، را به اتهام تقلب در انتخابات و جلوگیری از راه‌یابی اخوان به پارلمان در ۱۹۴۵ ترور کرد.

یک سال بعد شعبه اخوان المسلمین در فلسطین بعد از سال‌ها فعالیت رسمیت یافت. هم‌زمان در اردن و سودان نیز شعب اخوان رسماً آغاز به کار کردند. اعضای این شعب در همان سال در مکه گرد هم آمدند تا در حضور البنا در زمینه مسائل جهان اسلام به تبادل نظر بپردازند. حکومت سعودی با اینکه با اخوان همکاری می‌کرد اما اجازه تأسیس شعبه‌ای از اخوان در عربستان را به آنها نداد.^۲ در مصر حزب وفد با اخوان المسلمین در زمینه شرکت در انتخابات و تأیید یا رد قراردادهای مصر با انگلیس اختلاف نظر داشت. این اختلاف به کشمکش میان دو حزب انجامید. برخی از اعضای اخوان، که نظری مخالف البنا داشتند، به طرفداری از حزب وفد، در میان اخوان



^۱ برونار لیار، جمعیت اخوان المسلمین مصر، ص ۲۱۹.

^۲ اسحاق موسی الحسینی، اخوان المسلمین، ص ۱۴۸.

دودستگی ایجاد کردند؛ اما طرح تقسیم فلسطین در ۱۹۴۸ و شرکت اخوان در جنگ با اسرائیل، موقعیت البنا را تقویت کرد و اوضاع را تحت کنترل او درآورد. در همان سال کودتا علیه امام زیدی مذهب یمن با زمینه‌سازی اخوان اتفاق افتاد و البنا نیز از آن حمایت کرد.^۱ این حادثه این پیام را به پادشاه مصر داد که اخوان می‌تواند علیه او نیز کودتا کند. اخوان در کنار فعالیت سیاسی و حمایت از کودتاگران یمنی، در میدان جنگ با اسرائیل هم حضور داشت. دولت نقراشی مخالف دخالت مصر در جنگ با اسرائیل بود اما مصر با دستور ملک فاروق وارد این جنگ شد. در زمانی که اعضای اخوان در میدان مبارزه با اسرائیل بودند، نقراشی، نخست‌وزیر وقت مصر، اخوان را منحل، و دستور بازداشت اعضای آن را صادر کرد. گروه سرّی اخوان المسلمین در ۲۸ دسامبر ۱۹۴۸ در نبود حسن البنا که به حج رفته بود نقراشی را ترور کرد. هرچند البنا این ترور را محکوم کرد، اما مسئول این حادثه شناخته شد و دو ماه بعد خود او نیز ترور شد. از جمله علل ترور البنا ترس فاروق از کودتای اخوان^۲ و فعالیت او برای آزادسازی فلسطین بیان شده است.^۳

اخوان بعد از مؤسس تا انقلاب ۲۰۱۱ مردم مصر

پس از البنا، اخوان با پیگیری حقوقی حکم انحلال خود را باطل کرد و فعالیتش را با هدایت صالح العشماوی از سر گرفت، اما تا دو سال نتوانست کسی را در منصب مرشد عام انتخاب کند. گرایش‌های تند در

۱. ابراهیم محمد و دیگران، جمعیت اخوان المسلمین مصر، ص ۱۲۲؛ محمد محسن، من قتل البنا، ص ۲۴۵.

۲. ابراهیم محمد و دیگران، جمعیت اخوان المسلمین مصر، ص ۱۴۹.

۳. صالح لطفی، القضية الفلسطينية والامام حسن البنا، ص ۲۸.



میان اعضای اخوان گسترش یافته بود و سران اخوان از بیم درگیری دوباره با نظام به انتخاب کسی سوق پیدا کردند که بار دیگر روابط با دولت را برقرار کند. به این ترتیب، در ۱۹۵۱ حسن الهضیبی، قاضی شصت‌ساله را که روابط خوبی با دولت داشت به مرشدی عام انتخاب کردند.^۱ رفت‌وآمد هضیبی به دربار و استبداد او در اداره جماعت اخوان و تفاوت بسیار میان او و البنا مخالفت‌های فراوانی را در میان اعضا برانگیخت.

هرچند اکثریت اخوان، انقلاب افسران ارتشی به رهبری جمال عبدالناصر و پایان دادن به حکومت پادشاهی فاروق را تأیید و حمایت می‌کردند، اما هضیبی تا یک ماه واکنشی به آن نشان نداد. از سویی، روابط گرم هضیبی با فاروق و برخورد سرد او با کودتای افسران، که از حمایت گروه مخالف هضیبی برخوردار بود، و از سوی دیگر، توجه نداشتن افسران به دیدگاه‌های اخوان در مسئله حکومت دینی، سرآغاز تیرگی روابط میان اخوان و افسران انقلابی بود. هرچند دولت انقلابی دستور آزادی زندانیان سیاسی از جمله اعضای اخوان و تحقیق درباره قتل حسن البنا را صادر کرد، اما ادعا می‌کرد که این کار را نه در حمایت از اخوان بلکه برای اجرای عدالت انجام می‌دهد. هضیبی با کمک افسران اخوانی سعی کرد عبدالناصر را وادار به پذیرش خواسته‌های خود و توجه به قوانین اسلامی کند. متقابلاً، عبدالناصر نیز با حمایت از مخالفان هضیبی در میان اخوان المسلمین کار او را سخت کرد. این کشاکش، که حتی به زندانی شدن هضیبی نیز منجر شده بود، در نهایت به حادثه معروف منشیه^۲ در سال ۱۹۵۴ انجامید که در آن جمال



۱. اسحاق موسی الحسینی، اخوان المسلمین، ص ۱۹۳.

۲. منشیه نام میدانی است که جمال عبدالناصر در آن به سخنرانی پرداخته بود.

عبدالناصر هدف سوء قصد نافرجام قرار گرفت. این ترور به پا
اخوان المسلمین نوشته شد و در پی آن سران اخوان دستگیر و هفت نفر
از آنها محکوم به اعدام و بقیه زندانی شدند. احکام اعدام بدون توجه به
مخالفت‌ها اجرا شد و فقط حکم اعدام هضیبی به حبس ابد تقلیه
یافت. در این شرایط فعالیت‌های اخوان به سوریه منتقل شد و شاخه
اخوان در سوریه فعالیت‌های چشمگیری انجام داد. زندانیان اخوان نیز
تا مرگ عبدالناصر و روی کار آمدن سادات در زندان بودند.

اندیشه تکفیری در میان جوانان تندرو اخوان المسلمین در شرایط
سخت حبس در میان زندانیان رواج یافت و برخی کتاب معالم فی
الطریق سید قطب را محور تفکر خود قرار دادند و به کفر جامعه اعتقاد
پیدا کردند. هضیبی در برابر گرایش قطبی که در زندان به وجود آمد
بود، کتاب دعاة لا قضاة را نوشت و اخوان را مبلغان دین معرفی کرد.
کسانی که به قضاوت درباره ایمان افراد می‌پردازند.^۱ سید قطب به سبب
بیماری از زندان آزاد شد، اما به واسطه پذیرش رهبری گروه سرری
اتهام توطئه علیه حکومت، بازداشت، محاکمه و در ۱۹۶۶ اعدام شد.
با روی کار آمدن انور سادات، زندانیان جماعت اخوان، از جما
هضیبی، در ۱۹۷۱ آزاد شدند. اخوان فعالیت خود را از سر گرفت، اما
این فعالیت با از هم پاشیدگی جماعت همراه بود و تلاش‌های هضیبی
برای اتحاد نیز نتیجه چندانی نداشت. با فوت هضیبی در ۱۹۷۳، عه
تلمسانی به مرشدی عام انتخاب شد. او با تغییر رویکرد اخوان در نظر
تشکیلاتی داخلی و نوع مواجهه با احزاب مصر، تشکیلات اخوان
مجدداً احیا کرد. در این سال‌ها بود که مجلس اخوان (هیئت تأسیس

۱. گفته می‌شود این کتاب را سایر سران اخوان نگاشتند و با هماهنگی هضیبی به او نس
دادند.



سابق) با رأی‌گیری مخفی شکل می‌گرفت. این مجلس انتخاب اعضای دفتر تبلیغ کل و مرشد عام را برای مدتی محدود بر عهده داشت. جماعت اخوان از جماعتی انحصارطلب، که مخالف نظام حزبی بود، به حزبی سیاسی، که تعدد احزاب را می‌پذیرفت، تبدیل شد. در عین حال، اخوان مجوز فعالیت حزبی نداشت. رویکرد باز و معتدل عمر تلمسانی به مذاق نسل سنتی اخوان خوش نمی‌آمد؛ این عده به شدت با سازش‌کاری سادات با اسرائیل مخالف بودند. مخالفت اخوان با قرارداد کمپ دیوید و صلح با اسرائیل مقدمه‌مقابله سادات با اخوان و گروه‌های اسلامی تندرو شد و در نتیجه آن در ۱۹۸۱ خالد اسلامبولی، عضو جماعت جهاد اسلامی، انور سادات را ترور کرد. با روی کار آمدن مبارک سیاست آشتی ملی مطرح شد. مبارک کوشید با گروه‌های تندرو اسلامی مقابله کرده، حساب آنها را از جماعت اخوان جدا کند. سرگرم شدن دولت به گروه‌های تندروی نظیر جماعت جهاد اسلامی و جماعت المسلمین^۱ موجب غفلت از اخوان و قدرت یافتن آنها شد، تا جایی که در ۱۹۹۰ اخوان انتخابات را به منظور فشار بر دولت برای اصلاح قوانین انتخابات تحریم کرد. پس از آن در جریان اشغال کویت به دست عراق و ورود نیروهای آمریکایی به منطقه، اخوان المسلمین با موضع مبارک مخالفت کرد. این مخالفت شروع تنش میان اخوان و مبارک بود.

۱. هرچند به نظر می‌رسد گروه‌های جهادی مصری که متأثر از تفکر سید قطب هستند از اخوان المسلمین منشعب شده باشند اما در واقع ارتباط چندانی میان این گروه‌ها و اخوان وجود ندارد و فقط اعضای جماعت المسلمین عضو اخوان بودند و با راهنمایی حسن هضیبی از این تفکر دست برداشتند. نک.:



مبارک از ۱۹۹۴ سیاست مقابله با اخوان را با دستگیری سران و برخی اعضای آن شروع کرد و تا انقلاب مصر در ۲۰۱۱ به این سیاست ادامه داد. با این حال، در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ نوعی فضای باز سیاسی به وجود آمد که در آن اخوان موفق شدند به عنوان افراد مستقل در انتخابات پارلمانی یک‌پنجم صندلی‌ها را کسب کنند، و این در حالی بود که اخوان به صورت حزبی رسمی فعالیت نداشت. اما این فضا به سرعت با تعدیل قانون انتخابات از بین رفت و بار دیگر اخوان با مقابله دولت مواجه شد.^۱ در این زمان دو گرایش اصلاحی و سنتی در میان اخوان از هم متمایز می‌شدند. گروه اصلاحی اعلام کردند که اخوان از جماعتی جهانی به حزبی وطنی تبدیل شده، به لوازم دموکراسی پای‌بند است، تا جایی که نظارت عمومی بر جماعت و تمام حقوق شهروندی از جمله تساوی میان زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان را در رسیدن به منصب ریاست جمهوری می‌پذیرد، و حتی به تعهدات کشور در قبال سایر کشورها از جمله اسرائیل پای‌بند است. این در حالی بود که گروه سنتی به همان تفکرات سنتی خود وفادار ماندند و به مخالفت با گروه اصلاحی پرداختند.^۲ موضع صریح مصطفی مشهور، از رهبران سنتی اخوان، درباره نامزدی قبطی‌ها برای ریاست جمهوری موجب بروز تنش در جامعه مصر شد.^۳ اخوان در ۲۰۱۰ بار دیگر قرار گرفتن زنان و قبطیان در منصب ریاست جمهوری را نفی، و انتخابات ۲۰۱۱ ریاست جمهوری را تحریم کرد.

۱. حسام تمام، الاخوان المسلمون سنوات ما قبل الثورة، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۲۰-۲۸.

۳. عبدالرحیم علی، الاخوان المسلمون من حسن البناء الى مهدی عاکف، ص ۲۶۷ و ۳۲۸.



در جریان انقلاب مصر در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ تشکیلات سازمانی اخوان به دنبال یافتن راه حل مسالمت‌آمیز و گفت‌وگو با نظامیان حاکم بود، اما جوانان اخوان بدون توجه به مواضع سران اخوان به خیابان‌ها آمدند و گفت‌وگو با نظامیان را محکوم کردند.

اخوان بعد از مبارک

در ۲۱ فوریه ۲۰۱۱ بعد از کناره‌گیری حسنی مبارک از حکومت، محمد بدیع، رهبر اخوان المسلمین، اعلام کرد که اخوان تصمیم به تأسیس حزب سیاسی گرفته است.^۱ عضویت در این حزب برای همه، حتی زنان و مسیحیان، امکان‌پذیر بود. این حزب به ریاست محمد مرسی و نایب رئیسی عصام العریان و رفیق حبیب مسیحی^۲ و دبیر کلی سعد الکتاتی شکل گرفت و در انتخابات مجلس توانست ۲۱۳ صندلی را کسب کند. اما سخنان برخی از سران اخوان، از جمله محمود عزت و سعد الحسینی، درباره اقامه احکام اسلامی موجب اعتراض سایر احزاب شد، چراکه اخوان تحت عنوان حزب سیاسی مدنی و تکثرگرا وارد میدان شده بود اما بعد از پیروزی در مجلس به دنبال برپایی حکومت دینی بود.^۳ هم‌زمان گروهی از اخوان که دیدگاهی اصلاحی داشتند از اخوان جدا شدند و حزب وسط اسلامی را تأسیس کردند. این گروه از معارضان جریان سنتی اخوان بودند و از پانزده سال پیش تصمیم به تأسیس حزب داشتند. در فضای بعد از انقلاب مصر جماعت اسلامی، که پیرو اندیشه تکفیر جامعه بود، و حتی سلفی‌ها، به فکر تشکیل حزب سیاسی افتادند. در نتیجه تحالف میان گروه‌های

1. <http://www.ikhwanonline.com>.



2. <http://www.almasryalyoum.com/news/details/134894>.

۳. جهاد عوده، سقوط دولة الاخوان، ص ۹۶ و ۱۰۴.

مختلف اسلامی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲ مصر، محمد مرسی به عنوان اولین رئیس جمهوری بعد از انقلاب انتخاب شد. اما ناتوانی او در اداره کشور و آزاد کردن سلفیان تندرو و جهادی از زندان موجب افزایش ناامنی و خشونت در مصر شد.^۱ در نتیجه، تظاهرات علیه مرسی برپا شد و مخالفان خواستار کناره‌گیری مرسی شدند. در ۱۲ تیرماه ۱۳۹۲ (سوم ژوئیه ۲۰۱۳) محمد مرسی در جریان کودتا و با انتشار بیانیه فرمانده ارتش مصر، عبدالفتاح السیسی، و حمایت رهبران مخالفان دولت، از جمله محمد البرادعی، شیخ احمد الطیب شیخ الازهر و پاپ مسیحیان قبطی مصر از قدرت برکنار شد و اکنون در زندان به سر می‌برد تا بیدادگاه مصر برای رئیس‌جمهور منتخب چه حکمی صادر کند.

در پایان باید به این نکته اشاره کرد که اگرچه مرسی به خوبی عمل نکرد و از دست او به خاطر اتخاذ برخی مواضع خاصش در برخی امور ناراحت هستیم، اما باید بدانیم که وی رئیس‌جمهور منتخب مردم مصر بود و کودتا علیه او کار درستی نبود. اگر مردم مصر ایشان را نمی‌خواستند، می‌توانستند کمی صبر کنند و در انتخابات ریاست جمهوری بعدی به ایشان رأی ندهند. نکته دیگر این است که اگرچه جوانان مصر انقلاب کردند، اما برخی در پی آب و نان بودند و برخی نظیر اخوان المسلمین نیز به غیر از آب و نان در پی پیاده کردن احکام اسلامی در مصر بودند. بنابراین، باید از کنار اشتباهات آنها گذشت و دعا کرد که از این حوادث درس گرفته باشند و دوباره با رفتار اشتباه خود بیداری اسلامی را به تأخیر نیندازند و وحدت اسلامی را به چالش



نکشند؛ وحدتی که حسن البنا بسیار بر آن تأکید داشت و برای آن خون دل‌ها خورد، اما پیروانش در وقت امتحان سربلند بیرون نیامدند و بر آتش اختلاف هیزم ریختند و برای آن شادی کردند.

اندیشه‌های اخوان المسلمین

اخوان المسلمین گروهی از اهل سنت مصر است که شالوده فکری آن را حسن البنا در زمان حیاتش با تبیین اصولی پی‌ریزی کرد. البنا در رسالة التعالیم در توضیح «فهم»، که اولین رکن از ارکان «بیعت» است، بیست اصل را به صورت خلاصه ذکر می‌کند. این اصول اعتقادات اخوان را در زمینه منابع معرفتی و اصول عملی بیان می‌کند. محمد غزالی، رهبر معنوی اخوان المسلمین، ضمن شرح این اصول در کتاب دستور الوحدة الثقافية، ده اصل دیگر به این اصول بیست‌گانه افزوده^۱ که بیشتر در زمینه امور اجتماعی از خانواده تا جامعه جهانی است. بنابراین، تفکرات مذهبی اخوان را می‌توان در سه بخش اعتقادات، فقه و اخلاق دسته‌بندی کرد که در بردارنده اصول بیست‌گانه حسن البنا است. نکته‌ای که باید بدان توجه کرد این است که اخوان همواره به دنبال یافتن راهی برای حل خصومت‌های حاصل از اختلافات مذهبی در میان مسلمانان است. از این رو کمتر به موارد اختلافی پرداخته است و سعی در جمع دیدگاه‌های مختلف داشته است. البنا در پاسخ به کسی که درباره توسل از او پرسیده بود به جای پاسخ دادن به پرسش وی به انگیزه او از این پرسش و پرداختن به مسائل اختلافی می‌پردازد و



۱. محمد غزالی، تراثنا الفکری فی میزان الشرع، ص ۳۴۰.

مخاطبان خود را به رها کردن مسائل اختلافی و آموختن اصول دین عمل به اخلاق، فضایل، واجبات و مستحبات دعوت می‌کند.^۱

اعتقادات اخوان المسلمین

از نظر اخوان المسلمین، فِرَق کلامی اشاعره و ماتریدیه مرحله‌ای از تاریخ علم کلام بوده‌اند و علم کلام نباید به آنها منحصر شود، بلکه باید با بازگشت به قرآن و سنت آن را تکامل ببخشد. سعید حوی، رهبر معنوی اخوان المسلمین سوریه، به وجود آمدن علم عقاید را ضرورت جامعه روبه‌رشد مسلمانان محسوب می‌کند، شکل‌گیری فرق کلامی اشعری و ماتریدی را بر همین اساس می‌داند و از این دو مکتب کلامی مهم اهل سنت به بزرگی یاد می‌کند.^۲ بنابراین، اخوان المسلمین در عین حال که خود را سلفی می‌نامند، برخلاف وهابیت به نقد و کوییدر اشاعره و ماتریدیه نمی‌پردازند و برخلاف ابن تیمیه مکتب اشعری و ماتریدی را تفکر خلف در مقابل سلف نمی‌دانند. بلکه در پی جمع میان عقاید سلفیه و اشاعره هستند و از هر کدام نکته‌ای برداشت کرده‌اند. بر همین اساس، هم عقاید تأویلی اشاعره در میان اخوان المسلمین محترم است و هم دیدگاه‌های تفسیری ابن تیمیه در زمینه توحید و شرک.

برای فهم بهتر این ترکیب فکری، به بررسی مواضع اخوان المسلمین در زمینه صفات خبری، نگاه آنها به فرقه‌هایی نظیر شیعه و صوفیه و مسائلی همچون توسل و زیارت قبور می‌پردازیم.

۱. حسن البنا، مذكرات الدعوة والداعية، ص ۶۳.

۲. سعید حوی، جولات فی الفقہین الکبیر والأکبر، ص ۶۶.



نشانه‌های سلفی بودن اخوان المسلمین

حسن البنا در معرفی اخوان می‌گوید اخوان المسلمین دعوتی سلفی است، چراکه به بازگشت به اسلام از طریق سرچشمه زلال کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می‌کند.^۱ او بارها بر عمل به قرآن و سنت و پیروی از شیوه سلف صالح از صحابه و تابعین تأکید کرده است. اما سلفیه مورد نظر البنا حرکتی برای شکل‌گیری جامعه اسلامی و حکومتی به شیوه خلفا است. در حقیقت سلفیه مورد نظر اخوان دو شاخصه دارد: نخست، بازگشت به اسلام سلف که از منبع قرآن و سنت سرچشمه گرفته باشد و به زعم آنها از بدعت‌ها و انحرافات صوفیه به دور باشد؛^۲ دوم، شکل‌گیری جامعه‌ای شبیه جامعه اسلامی زمان سلف، یعنی صحابه و تابعین،^۳ جامعه‌ای که مسلمانان بر محور یک خلیفه متحد بودند و بزرگ‌ترین قدرت جهان به حساب می‌آمدند. در عین حال، سلفی‌گری البنا به شیوه سلفیان پیرو محمد بن عبدالوهاب نیست، چراکه البنا، برخلاف تفکر ابن تیمیه، اقوال صحابه را در صورت تطابق با قرآن و سنت می‌پذیرد. او در بحث صفات خبری توقف را بر ظاهرگرایی ترجیح می‌دهد، از تکفیر پرهیز می‌کند و به دنبال تقریب مذاهب و اتحاد میان مسلمانان است.^۴ به نظر می‌رسد سلفی بودن حسن البنا بیشتر در فضای سیاسی نمود یافته، اما متأسفانه از تفکرات ابن تیمیه هم به دور نیست. حسن البنا در اصل سیزدهم از اصول‌عشرین خود بارد ولایت تکوینی اولیای الهی و پذیرش ناتوانی

۱. حسن البنا، مجموعه رسائل، ص ۲۵۸.

۲. محمد صقر شحاته، الوجه السلفی لجماعة الاخوان المسلمون، ص ۵۸.

۳. همان، ص ۱۹.

۴. حسن البنا، مجموعه رسائل، ص ۵۸۴.



تصرف آنها در کون می نویسد: «أنهم، رضوان الله عليهم، لا يملكون لانفسهم نفعاً ولا ضراً في حياتهم او بعد مماتهم فضلاً عن ان يهبوا شيئاً من ذلك لغيرهم» یعنی اولیای الاهی مالک هیچ نفع و ضرری در حیات و ممات خود نیستند چه برسد به اینکه به آنان اجازه دخالت در امور دیگران داده شده باشد. بنابراین، حسن البنا، همانند سلفی‌ها و وهابیت، استغاثه به ارواح اولیای الاهی را جایز نمی‌داند و ولایت تکوینی اولیای الاهی را حتی در زمان حیات نمی‌پذیرد، چه رسد به زمان ممات. اما وی توسل به اولیای الاهی را مسئله‌ای فرعی می‌داند و می‌نویسد: «الدعاء اذا قرن بالتوسل الى الله باحد خلقه، خلاف فرعي في كيفية الدعاء و ليس من مسائل العقيدة»^۱ یعنی اگر دعا همراه با توسل به اولیاء الله باشد، یک خلاف فرعی در کیفیت دعا است و از مسائل عقیدتی نیست؛ و این در حالی است که وهابیت آن را شرک با حساب می‌آورد و قائل به کفر متوسلان به ذات اولیای الاهی در زمان ممات است.

حسن البنا اصل زیارت قبور را مشروع می‌داند و به نظر می‌رسد برخلاف وهابیت سفر برای زیارت قبور را نیز جایز می‌داند، زیرا خوا کلومترها برای زیارت قبر یکی از اولیاء الله راه می‌پیمود و از این جهت به عموم اهل سنت نزدیک می‌شود. اما در ادامه قلم را به سوی مذهب سلفیه چرخانده، هر گونه طلب حاجت، تبرک، چراغانی قبر و قسم ب غیر خدا را از گناهان کبیره‌ای می‌شمرد که باید با آنها جنگید. وی می‌نویسد: «لكن الاستعانة بالمقبورين ايا كانوا و ندانهم لذلك و طلب قضاء الحاجات منهم عن قرب او بعد و النذر لهم و تشييد القبور»



سترها و اضعافها و التسمح بها و الحلف بغير الله و ما يلحق بذلك من المبتدعات كبائر تجب محاربتها و لا تناول لهذه الاعمال سداً للذريعه»^۱ یعنی استعانت از ارواح اولیای الاهی، صدا زدن آنان، طلب حاجت چه از نزدیک و چه از دور، نذر برای آنان، چراغانی و بنای بر قبور، تبرک و قسم به غیر خدا، همگی از گناهان کبیره و بدعت است و لازم است با آنها مبارزه کنیم. اگرچه حسن البنا در این زمینه به سلفیه نزدیک می‌شود، اما همچنان با وهابیت مخالفت می‌کند و معتقدان به این افکار را مشرک نمی‌داند و فقط با عنوان «گناه کبیره» از کنار آن می‌گذرد. زیرا وی معتقد است مسلمانان به سبب این مسائل مشرک نمی‌شوند.

تفاوت دیگر وهابیت با سلفیه مد نظر اخوان در ظاهرگرایی، بی‌توجهی به عقل در زمینه تفسیر نقل و اداره جامعه بر اساس عقل است. این ظاهرگرایی موجب شده است سلفی‌های وهابی به امور ظاهری همچون پوشش زنان، ریش داشتن مردان و تخریب قبور توجه کنند و سایر فرق اسلامی را تکفیر کنند. در حالی که اخوان چندان التفاتی به این مسائل ندارند و بیشتر به دنبال اتحاد مسلمانان و اصلاح جامعه با استفاده از تجارب بشری هستند. همچنین دیدگاه البنا در زمینه نقش اجتماعی زنان، استفاده از هنرهای متداول در جامعه همچون موسیقی و نیز اعتقاد به دموکراسی با وهابیت بسیار متفاوت است. تأکید البنا بر سلفی بودن حرکت اخوان^۲ و تصریح برخی دیگر از شخصیت‌ها بر پیروی عقیدتی از سلف صالح^۳ در کنار پای‌بند نبودن

۱. همان، ص ۲۱۵.

۲. همان، ص ۲۵۸.

۳. جاسم مهلهل، للدعاة فقط، ص ۳۴، به نقل از محمد بن سیف العجمی، وقات مع کتاب للدعاة فقط، ص ۱۳.



به عقاید سلفیان موجب شده مخالفانِ اخوان آنها را متهم به تذبذب،
نداشتن تصور واضح و صحیح از عقیده اسلامی کنند.^۱ اما شکی نیست
که مراد البنا از سلفی بودن حرکت اخوان با مفهوم سلفیه نزد سلفیان
تندرو و هابی متفاوت است. حتی آشنایان با گروه‌های سلفی در مصر
اخوان المسلمین را در ردیف گروه‌های سلفی ذکر نمی‌کنند.^۲

هرچند اخوان المسلمین در اعتقادات همچنان تابع اصول بیست‌گانه
البنا هستند، اما متأسفانه عوامل متعددی موجب شده است برخی
رهبران اخوان به سمت سلفیه و هابی گرایش پیدا کنند. از جمله این
عوامل می‌توان به مهاجرت برخی سران اخوان در زمان جمال
عبدالنصر به عربستان سعودی، رواج یافتن تفکر سلفیه و وهابیت در
مصر^۳ و قدرت یافتن جریان محافظه‌کار متمایل به تفکرات سید قطب
در سازمان اخوان^۴ اشاره کرد. شاید گفتار یوسف قرضاوی در این زمینه
راه‌گشا باشد. به گفته یوسف قرضاوی، کار اخوان المسلمین «تصویف
السلفیه و تسلیف الصوفیه» است، یعنی اخوان المسلمین در پی
سلفی کردن صوفیان و صوفی کردن سلفیان هستند و به همین علت، هم
سلفیه و هم صوفیه با اخوان المسلمین مخالف‌اند.

صفات خبری

یکی از مسائل بسیار مهم و اختلافی میان اشاعره و اصحاب حدیث
و ابن تیمیه بحث صفات خبری است. بعضی از صفات خداوند در قرآن
موهّم تجسیم و تشبیه است. آیا باید ظاهر این آیات را پذیرفت و معتقد

۱. ام ایوب نوره، الاضواء السلفية على الجماعة الاخوانية، ص ۲۰.

۲. احمد زغلول شلاطه، مستقبل التحولات داخل التيار السلفی فی مصر، ص ۱۵-۱۷.

۳. حسام تمام، عبدالمنعم ابوالفتوح شاهد على تاريخ الحركة الاسلامية، ص ۶۷.

۴. حسام تمام، اخوان المسلمون سنوات ما قبل الثورة، ص ۲۷.



شد که خدا دو دست و دو چشم دارد و بر عرش نشسته است، یا باید از ظاهر آنها عدول، و این صفات را تأویل کرد تا موجب نقص در خدای متعال نباشد؟ اشاعره و ماتریدیه، به عنوان دو مکتب بزرگ اهل سنت که امروزه اکثریت اهل سنت را در جهان تشکیل می‌دهند، معتقد به تأویل اند و این صفات را - که به صفات خبری مشهورند - تأویل کرده‌اند. اما ابن تیمیه، به پیروی از اصحاب حدیث، قائل به پذیرش ظاهری این صفات است و تأویل این صفات را جایز نمی‌داند. او برای خداوند دو چشم و دو دست قائل است، اما می‌گوید مراد من دست و چشمی است که لایق خداوند باشد. متأسفانه ابن تیمیه این تفکر را به سلف نسبت می‌دهد و معتقد است سلف هم مانند اصحاب حدیث قائل به تأویل نبودند و خدا را دارای این صفات می‌دانستند. او این فهم سلف را بهترین فهم می‌داند و می‌گوید باید به چنین فهمی اعتقاد داشت. به گفته وی، فهم اشاعره فهم خَلْف است و فهم سلف بر فهم خَلْف برتری دارد.

حسن البنا در زمینه صفات خبری در میان این دو گروه راه سومی را انتخاب کرده، طرفدار توقف در معنای این صفات است؛ هرچند تأویل‌کنندگان این صفات (اشاعره) را نیز معذور می‌دارد. وی برخلاف ابن تیمیه معتقد است سلف طرفدار حمل بر ظاهر نبوده‌اند و درباره معنای این صفات توقف کرده‌اند. این دیدگاه حسن البنا صددرصد مخالف نظر ابن تیمیه و وهابیت است. به نظر ابن تیمیه، سلف معانی صفات خبری را می‌دانستند و هیچ‌گاه در این زمینه توقف نکرده‌اند. به نظر حسن البنا، سلف در صفات خبری توقف کرده‌اند و آن را به تأویل برده‌اند. و تأویل این صفات تا زمانی که با اصول شریعت منافاتی



نداشته باشد خالی از اشکال است. وی می‌کوشد اختلاف میان خَلْف (اشاعره) و سلف (اصحاب حدیث و ابن تیمیه) را بی‌اهمیت جلوه دهد و مسئله مهم‌تر را اتحاد مسلمانان معرفی کند. البنا در این زمینه از ابوحامد غزالی و فخر رازی به عظمت یاد می‌کند،^۱ اما شیوه سلف را که در این باره توقف می‌کرده‌اند سالم‌تر و شایسته تبعیت می‌داند و شیوه خَلْف را نمی‌پسندد، و در عین حال تأویل خَلْف را سببی برای تکفیر آنها به شمار نمی‌آورد، چراکه معتقد است حتی سلف نیز گاه تأویل می‌کرده‌اند، از جمله احمد بن حنبل که در سه مورد دست به تأویل صفات خبری زده است.^۲ یوسف قرضاوی نیز سخنان البنا در زمینه صفات خبری را با کمی تفصیل نقل می‌کند و به دفاع از آن می‌پردازد، و پاسخ سلفیانی را که بر البنا ایراد گرفته‌اند نیز می‌دهد.^۳ محمد غزالی در بحث صفات خبری از دیدگاه سلفیه هم‌عصر خود که الفاظ را بدون بررسی دقیق معنایشان حمل بر ظواهر می‌کنند، انتقاد می‌کند و به تنزیه مورد قبول اشاعره اعتقاد دارد.^۴ در عین حال او نیز همچون حسن البنا توقف در این امور را ترجیح می‌دهد و معتقد است لزومی به تمرکز بر این مباحث نیست و همین قدر که هر دو گروه توقف‌کننده و تأویل‌کننده بر سر تنزیه ذات خدا اشتراک نظر دارند برای مسلمان دانستن هر دو کافی است.^۵

بنابراین، اخوان المسلمین در دعوای اشاعره و سلفیان، دیدگاه هیچ‌یک را نمی‌پذیرند و راه سومی را در پیش می‌گیرند. آنها قائل به

۱. حسن البنا، مجموعة رسائل، رسالة العقاید، ص ۵۸۴.

۲. همان، ص ۵۸۲.

۳. یوسف قرضاوی، الاخوان المسلمون، ص ۳۲۷-۳۴۴.

۴. محمد غزالی، سرّ تأخر العرب، ص ۵۶.

۵. محمد غزالی، عقیده المسلم، ص ۳۸.



توقف در این زمینه هستند، اشاعره را در این زمینه معذور می‌دانند و انتقادات سلفیان به اشاعره را نمی‌پذیرند.

تصوف از نگاه اخوان المسلمین

البنّا اخوان المسلمین را «حقیقتی صوفی» معرفی می‌کند، بدین معنا که تصوف طهارت نفس، مداومت بر عمل، رویگردانی از خلق، محبت در راه خدا و پیوند با دیگران در کار خیر است.^۱ او تربیت اخلاقی خود را مرهون شیخ طریقت حصافیه می‌داند. اعضای جمعیت اخوان مصر نیز در فضایی رشد یافته‌اند که تصوف در آن بسیار پررنگ است. البنّا از میان دو گونه تصوف که یکی دل را از توجه به خوبی‌ها و بدی‌های خلق باز می‌دارد و سالک را گوشه‌نشین می‌کند و دیگری به آموزش دادن به خلق همراه با هم‌نشینی با آنها و علاج دردهایشان می‌پردازد، دومی را انتخاب می‌کند. از نظر البنّا، اگر تصوف از عزلت خارج شود، با علمای الأزهر ارتباط برقرار کند و به تربیت مردم بپردازد نیروی عظیمی در پیشبرد جامعه خواهد داشت.^۲

در عین حال، تصوفی که اخوان تأیید می‌کنند تصوفی در محدوده شرع و با تکیه بر قرآن و سنت است.^۳ البنّا تصریح می‌کند که کشف و شهود دلیل شرعی به حساب نمی‌آید.^۴ در حقیقت صوفیانه اخوان المسلمین وحدت وجود ابن عربی و تصوف فلسفی تأیید نمی‌شود.^۵ بلکه این تصوف بیشتر جنبه تربیتی و اخلاقی دارد. محمد

۱. حسن البنّا، مجموعة رسائل، ص ۲۵۸.

۲. حسام تمام، تحولات الاخوان المسلمون، ص ۹۲.

۳. یوسف قرضاوی، الاخوان المسلمون، ص ۳۵۱.

۴. حسن البنّا، مجموعة رسائل، رسالة التعالیم، ص ۲۰۸.

۵. یوسف قرضاوی، ثقافة الداعية، ص ۸۲.



غزالی، رهبر معنوی اخوان المسلمین، می‌گوید تصوف از سه عنصر شکل گرفته است: ایمانی در دل که از عقل برخاسته؛ تهذیب نفس پاک‌سازی همراه با کسب فضایل اخلاقی؛ و کوچک شمردن زندگی دنیا در برابر آخرت.^۱ ابن تیمیه نیز از تصوف فقط همین جنبه اخلاقی را تأیید می‌کند.^۲ از آنجا که اخوان تصوف را قبول دارند، وهابی‌ها آنها را صوفی، گمراه و اهل بدعت می‌دانند،^۳ و از آنجا که تصوف مورد تأیید آنها خالی از مستحسنان صوفیه و مبانی فلسفی ابن عربی است، صوفیه آنها را به وهابیت متهم می‌کنند.^۴

شیعه از نگاه اخوان

برخلاف وهابیت و سلفیه، که با فرق اسلامی میانه خوشی ندارند و غالباً آنها را تکفیر می‌کنند، اخوان سعی در چشم‌پوشی از اختلافات مذهبی داشته‌اند و به دنبال اتحاد همه مسلمانان با یکدیگرند. در این میان ارتباط اخوان با شیعه و خصوصاً انقلاب اسلامی ایران بسیار قابل توجه است. شروع ارتباط اخوان با شیعه از ابتدای شکل‌گیری دارالتقریب بوده است.^۵ حسن البنا با پذیرش دعوت علامه قمی برای تشکیل دارالتقریب و دیدار با آیت‌الله کاشانی در مکه به دنبال همگرایی و ارتباط میان اخوان و شیعه بوده است، تا جایی که شهید نواب صفوی

۱. محمد غزالی، رکائز الایمان، ص ۱۲۷.

۲. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، کتاب السلوک.

۳. ام ایوب نوره، الاضواء السلفية على الجماعة الاخوانية، ص ۳۵.

۴. یوسف قرضاوی، الاخوان المسلمون، ص ۳۴۵.

۵. <http://ikhwanwiki.com>:

<http://www.khosroshahi.org/main/index.php?Page=definition&UID>

=3886353



با حضور در مصر در یکی از مراسم مهم اخوان در دانشگاه به سخنرانی پرداخت.^۱

دیدگاه‌های نزدیک اخوان به شیعه در زمینه بازگشت به اسلام و تشکیل حکومت اسلامی باعث شد با پیروزی انقلاب اسلامی اخوان به حمایت از انقلاب پردازد و با حضور در ایران و دیدار با امام خمینی این پیروزی را به ایشان تبریک بگویند.^۲ حمایت مستمر اخوان از شیعه و ایران نیز موجب انتقادات شدید و هابیت از اخوان شده است.^۳ در عین حال، با بروز درگیری میان اخوان المسلمین سوریه و نظام حافظ اسد و حمایت ایران از نظام سوریه و تبلیغات علیه ایران در رسانه‌های عربی و غربی، روابط اخوان المسلمین و ایران به سردی گرایید تا جایی که موجب حمایت برخی از اعضای آن از صدام در جنگ تحمیلی هشت ساله شد. با این همه، در همان زمان عمر تلمسانی در مقابل صلاح ابواسماعیل، که به عراق رفته و به ایران اهانت کرده بود، موضع‌گیری کرد و این سخنان را نظر شخصی او خواند.^۴ حمایت مجدد ایران از نظام بشار اسد در سال‌های اخیر بار دیگر موجب انتقاد برخی از اخوانی‌ها از ایران شده، چیزی که در مواضع محمد مرسی رئیس‌جمهور برکنار شده مصر در خصوص شیعه و ایران مشاهده شد. تبلیغات رسانه‌های عربی و موج ایران‌هراسی به بهانه گسترش شیعه نیز موضع‌گیری‌های یوسف قرضاوی^۵ را در مقابل ایران به دنبال داشته

۱. عزالدین ابراهیم، موقف علماء المسلمین من الشيعة والثورة الإسلامية، ص ۱۱.

۲. یوسف ندا، من داخل الاخوان المسلمین، ص ۹۴.

۳. ام ایوب نوره، الاضواء السلفية على الجماعة الاخوانية، ص ۴۷-۵۸ و ۲۶۲-۲۸۲.

۴. عباس خامه‌یار، ایران والاخوان المسلمون، ص ۲۵۱.



است. در عین حال، مواضع کلی اخوان همواره بر تعامل با سایر مذاهب و حرکتهای اسلامی استوار بوده است.

زیارت قبور، توسل و استغاثه

از جمله موضوعات محل مناقشه در عصر حاضر که به تقابل سلفیان وهابی با سایر مسلمانان منجر شده بحث زیارت قبور، توسل، استغاثه و مانند آن است. وهابیها بر این مباحث متمرکز شده‌اند و با پرداختن تفصیلی به این امور بحث‌های فراوانی درباره آنها کرده‌اند. آنها در مجموع معتقدند ارتباط اموات با دنیا قطع شده و زیارت قبور که غالباً همراه با ساخت بنا بر قبر و توسل و استغاثه است ممنوع است؛ آنها استغاثه به اموات را شرک اکبر و توسل به آنها را بدعتی شرک آمیز می‌دانند.^۱ اما حسن البنا یاری جستن از اموات را در مقوله بدعت و حرمت قرار داده، توسل را اختلافی فرعی می‌داند نه از جمله مسائل عقیدتی. هرچند برخی برای دفاع از اخوان در برابر اتهامات وهابیت به این مسائل پرداخته‌اند و توسل به مخلوق را جایز نشمرده‌اند^۲ اما اخوان المسلمین به تبع حسن البنا توجه چندانی به این مسائل نشان نداده‌اند، بلکه توجه خود را عمدتاً به مسائل اجتماعی و سیاسی معطوف کرده‌اند. البنا در پانزدهمین اصل از اصول بیست‌گانه، توسل را جزء موارد اختلافی و فروعات فقهی دانسته است نه از اصول عقیدتی. در نتیجه، کسی که توسل می‌کند مشرک به حساب نمی‌آید.^۳ غزالی در بحث توسل به جاه نبی، بعد از اشاره به دو نظریه، اختلاف در این زمینه را بی‌اهمیت جلوه می‌دهد و گفت‌وگو با اموات و حاجت خواستن از

۱. محمد بن صالح العثیمین، فتاوی العقیده، ص ۴۲۳-۴۲۲ و ص ۳۵۹.

۲. احمد عبد المقصود عاصی، عقیده الاخوان المسلمین، ص ۳۰۰.

۳. حسن البنا، مجموعه رسائل، ص ۲۱۰.



آنها را شرکی احمقانه معرفی می‌کند.^۱ او در این زمینه می‌کوشد ضمن بیان حکم این مسائل از اهمیت آنها در جامعه بکاهد. به همین دلیل، وهابیت از اخوان انتقاد می‌کنند که در زمینه دعوت به توحید و مبارزه با شرک در مسئله اموات کوتاهی می‌کنند.^۲

فقه اخوان المسلمین

از زمان رسمیت یافتن چهار مذهب فقهی عموم اهل سنت پیرو یکی از این چهار مذهب بوده‌اند و اگر کسی ادعای اجتهاد و خروج از تقلید می‌کرد بر او خرده می‌گرفتند، اما سلفیان وهابی و اصحاب حدیث، با اینکه خود را حنبلی می‌نامیدند، اما با تقلید از ائمه مخالفت می‌کنند و چنین ادعا می‌کنند که برای فهم احکام باید مستقیماً به قرآن و حدیث مراجعه کرد و احکام دینی را به دست آورد. به این ترتیب، باب نوعی اجتهاد در فقه را پیش روی خود باز دیده، فقه و عقاید خود را بر اساس ظواهر قرآن و سنت شکل دادند. اخوان المسلمین، همچنان که عمر تلمسانی مرشد عام سوم جمعیت تصریح می‌کند، تربیت‌یافتگان مکتبی فقهی نیستند و عمده شخصیت‌های آن را افراد عادی از اقشار مختلف جامعه تشکیل می‌دهند که بیش از آنکه به مسائل علمی پردازند به مسائل اجتماعی پرداخته‌اند و مجاهد فی سبیل الله بوده‌اند.^۳ در عین حال، برخی از اعضای اخوان که به تحقیق در فقه روی آورده‌اند خود را از قید تقلید از ائمه اهل سنت رها دانسته‌اند و بر اساس اصولی به اجتهاد و استنباط احکام شرعی پرداخته‌اند.

۱. محمد غزالی، دستور الوحدة الثقافية بین المسلمین، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۲. عبدالعزیز بن ریس الریس، فتاوی ائمة اهل السنة السلفية فی جماعة التبلیغ والاخوان المسلمون، ص ۱۱.

۳. عمر تلمسانی، بعض ما علمنی الاخوان المسلمون، ص ۳.



این تفکر برگرفته از نظریه ابن تیمیه است که باب اجتهاد را باز می‌دانست و خود اجتهاداتی برخلاف دیدگاه‌های چهار امام فقهی اهل سنت داشت. اخوان المسلمین با وجود اینکه قائل به انسداد باب اجتهاد نیستند اما پیروی از ائمه فقه را جایز می‌شمارند. در عین حال، آنها معتقدند در عصر حاضر نیاز به اجتهاد بیش از دوره‌های سابق است و علاوه بر اجتهاد فردی باید به اجتهاد گروهی روی آورد تا بتوان در فضایی علمی و تخصصی به دور از فشارهای اجتماعی به بررسی مسائل روز پرداخت.^۱ یوسف قرضاوی در کتاب‌های فقه الاولویات، کیف تتعامل مع السنة النبویة و مانند آن به بیان اصول خویش در اجتهاد می‌پردازد. غزالی، هم از تفکر کنار گذاشتن فتاوی ائمه فقه و مراجعه مستقیم به قرآن و حدیث انتقاد می‌کند و هم تعصب داشتن در خصوص یک مذهب فقهی خاص را نقصی برای فقه به شمار می‌آورد.^۲ به همین دلیل، وی در عین حال که به هیچ‌یک از مذاهب فقهی پای‌بند نیست^۳ با تکیه بر میراث علمی و اصولی که از آنها به ارث برده دست به اجتهاد می‌زند. غزالی، علاوه بر بررسی منابع دینی، مصالح را نیز در نظر می‌گیرد.^۴ سید سابق نیز، که جزء فقهای اخوان به حساب می‌آید، در ابتدای کتاب فقه السنة خود به فقهای چهارگانه اهل سنت اشاره می‌کند و می‌گوید آنها از تقلید از خود نهی می‌کردند. آنگاه اضافه می‌کند که «پس از آنها مردم دچار سستی در اجتهاد شدند و به دنبال تقلید رفتند و به انسداد باب اجتهاد اعتقاد پیدا کردند».^۵

۱. یوسف قرضاوی، الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة، ص ۹۶.

۲. محمد غزالی، السنة النبویة بین اهل الفقه و اهل الحدیث، ص ۱۴.

۳. محمود عبده، محمد الغزالی داعیة النهضة، ص ۷۳.

۴. محمد غزالی، مستقبل الاسلام خارج ارضه، ص ۶۵.

۵. سید سابق، فقه السنة، ص ۱۳.



به این ترتیب، فقهای اخوان به تألیف کتب فقهی پرداختند و احکام دین را بر اساس استنباط و اجتهاد شخصی تبیین کردند، امری که نه فقط مقلدان مذاهب چهارگانه اهل سنت آن را رد کردند، بلکه وهابیت نیز به نقد آن پرداختند و آن را پیروی از مذهب تلفیق^۱ دانستند.^۲ از نظر آنها، اخوان در میان فتاوی فقها جست‌وجو کرده‌اند و هر فتوایی را که مطابق میلشان بوده برگزیده‌اند و به عنوان مذهب فقهی جدید عرضه کرده‌اند. به نظر می‌رسد خود حسن البنا نیز مخالف انسداد باب اجتهاد بوده،^۳ به مذهب فقهی خاصی پای‌بند نبوده است، بلکه کتب فقهی شافعیه، حنفیه و مالکیه را خوانده است و خود در پی یافتن دلیل بوده است.^۴ سید قطب نیز با اینکه جزء فقهای اخوان نیست، اما مقلد مذهب خاصی نبوده، به آسان‌سازی احکام اسلامی اعتقاد داشته است.^۵ بنابراین، می‌توان بزرگان اخوان المسلمین را کسانی دانست که قائل به انفتاح باب اجتهاد بوده‌اند اما متأسفانه به سبب تسلط نداشتن بر منابع اسلامی و تقلید نکردن از فردی خاص، نوعی تشتت آرا و اقوال عجیب از سنتی شدید تا غرب‌گرایی سکولار در میان آنها وجود دارد.

اندیشه سیاسی

از نظر اخوان المسلمین، که از بزرگ‌ترین جریان‌های اسلام سیاسی معاصر است، دین اسلام برای همه ابعاد زندگی بشر برنامه دارد. بنابراین، برای مسائل اجتماعی انسان از جمله سیاست و حکومت نیز

۱. تلفیق یعنی پای‌بند نبودن به یک مذهب خاص و انتخاب آسان‌ترین احکامی که در مذاهب مختلف بیان شده است.

۲. ام ایوب نوره، الاضواء السلفية على الجماعة الاخوانية، ص ۷۲.

۳. حسن البنا، مجموعة رسائل، رسالة التعاليم، ص ۲۰۹.

۴. احمد عبدالمقصود عاصی، عقيدة الاخوان المسلمین، ص ۱۷۹.

۵. همو، عقيدة سيد قطب، ص ۹۴.



دستورالعمل دارد. اخوان معتقدند دین از سیاست جدا نیست بلکه سیاست جزئی از دین اسلام است. قرضاوی در کتاب الدین والسیاسة به تفصیل به این بحث پرداخته است. بر این اساس، اخوان با استناد به حکم دین و ضرورت عقلی می‌گویند مسلمانان موظف‌اند برای تشکیل حکومت اسلامی با هدف اجرا، تبلیغ و دفاع از دین تلاش کنند.

اخوان المسلمین در طول هشتاد سال فعالیت خود همواره به دنبال تأسیس حکومت اسلامی بوده‌اند، حکومتی که نه با تغییر ناگهانی رأس هرم قدرت بر اثر کودتا و مانند آن بلکه با تشکیل جامعه‌ای استوار می‌شود که اعضای آن خواستار اجرای احکام اسلام به دست حاکم هستند. از منظر اخوان المسلمین، این حکومت با محوریت احکام اسلام و رهبری کسی شکل می‌گیرد که مردم او را انتخاب می‌کنند و در مقابل آنها پاسخگو است. آرمانی‌ترین حالت این حکومت حکومتی جهانی است که تمام مسلمانان تحت رهبری امام اعظم و نهاد خلافت جمع می‌شوند، همه غیرمسلمانان را به اسلام دعوت می‌کنند و بدشمنان تبلیغ دین به جهاد می‌پردازند. حکومت مطلوب اخوان وظایف مختلفی به عهده دارد که در مجموع به دو قسم وظایف دینی و دنیایی تقسیم می‌شود. وظیفه دینی حکومت بر محور تبلیغ دین و جهاد است و وظیفه دنیایی آن اداره جامعه و تلاش برای ارتقای سطح زندگی مسلمانان و رعایت حقوق غیرمسلمانان است. مقام امامت عظاماً نزد اخوان محدودیت زمانی ندارد و مادام‌العمر است، اما قبل از محقق شدن حکومت جهانی، حکومت رؤسای کشورهای اسلامی بایا محدود و دوره‌ای باشد. عزل و نصب حاکم بر عهده شورای حل و عقاب یا خبرگان است. حاکم مشروعیت خود را نیز از رأی مردم به دست



می‌آورد و تا زمانی که به وظایفش عمل کند حق اطاعت خواهد داشت. حاکم رنيس دستگاه اجرایی کشور است، و در عین حال نهاد قضاوت را نیز او به نیابت از مردم انتخاب می‌کند. قوانین مورد نیاز جامعه را شورای قانون‌گذاری تعیین می‌کند و منتخبان ملت همراه با احزاب و با استفاده از ابزار رسانه بر کار حاکم نظارت می‌کنند.

ارتباط با سایر کشورها و ملت‌ها نیز جزء اندیشه‌های اصلی اخوان است که در عرصه سیاست نمود روشنی پیدا می‌کند. در واقع هدف حسن البنا و دیگر اندیشمندان مسلمان از تأسیس دارالتقريب، اتحاد بین مسلمانان برای مقابله با استعمار و مبارزه با اشغال کشورهای اسلامی نظیر فلسطین بود. دعوت از اندیشمندان مسلمان از فرق مختلف به مصر، سفر اخوان به سایر کشورها، تبلیغ اندیشه اتحاد مسلمانان و ایجاد شعب متعدد در کشورهای مختلف با همین هدف صورت می‌گرفت.

گرایش‌های مختلف در اخوان المسلمین

از زمان شکل‌گیری اخوان گرایش‌های مختلفی در میان شخصیت‌ها و اعضای این گروه به وجود آمد که شامل طیفی از گرایش‌های جهادی تا سکولار است. طبعاً دیدگاه این جریان‌ها گاه با یکدیگر تعارض پیدا می‌کند؛ مثلاً برخی طرفدار فعالیت مسلحانه در جماعت اخوان هستند و برخی با آن به شدت مخالف‌اند. در کل می‌توان دو گروه یا دو جریان را در میان اخوان از هم تمیز داد.^۱ نخست گروهی که گرایش‌های مذهبی تند دارند و طرفدار اجرای کامل و بدون تعطیلی و تسامح احکام اسلام هستند. این گروه در میان اخوان به جریان تنظیمی یا



محافظه‌کار شناخته می‌شوند. گروهی نیز گرایش‌های اصلاحی دارند مایل‌اند جامعه بیشتر با تکیه بر عقل اداره شود تا احکام دینی. بنابراین برخلاف اصول پذیرفته شده اسلامی، حتی حکومت کردن زن مسیحیان بر جامعه اسلامی را می‌پذیرند. این گروه به اصلاحیه معروف شده‌اند.^۱ شاید یکی از ویژگی‌های عمومی در میان اخوان این باشد که بسیار عملگرا هستند و شرایط جامعه بر دیدگاه‌ها و مواضع آن‌ها تأثیرگذار بوده است. به این ترتیب، نمی‌توان به آسانی با استناد به آژ فکری و رفتار آنها الگویی کامل برای تقسیم‌بندی آنها به دست داد.

جریان محافظه‌کار و قطبی

از ابتدای فعالیت اخوان و در زمان حسن البنا همواره بخشی جوانان عضو جماعت برای رسیدن به نتایج فعالیت‌های خود شتاب داشته‌اند. البنا این بخش از هواداران خود را به صبر و استقامت دعوت می‌کرد و با محکم کردن پیوندهای سازمانی و بیعت گرفتن برای اطاعت کامل از مرشد کل آنها را ضبط و مهار می‌کرد. اما این گروه قادر به درک مواضع مختلف البنا برای عبور از شرایط بحرانی نبودند و او متهم به سازش‌کاری و تسلیم در برابر پادشاه یا دولت می‌کردند. این گروه به سه چیز اعتراض داشتند: اول اینکه چرا حسن البنا با حکومت سازش کرده، برای محکم کردن پایه‌های شریعت الهی به زور متوسل نمی‌شود؛ دوم اینکه چرا در مقابل بی‌حجابی زنان اقدام عملی صورت نمی‌دهد؛ و سوم اینکه چرا وی وارد جنگ با صهیونیست‌های اشغال



فلسطین نمی شود. برخی از این افراد از جماعت اخوان جدا شدند و عده‌ای از آنها جماعت جوانان محمد را به وجود آوردند.^۱

شکل‌گیری گروهی سرّی با کارکرد نظامی زمینه‌ای فراهم کرد تا اعضای پرشور و تندروِ اخوان در قالب نظام تشکیلاتی سازماندهی شده، به آموزش فنون نظامی پردازند. هرچند این اعضا از بهترین اعضای اخوان انتخاب می‌شدند و مراحل متعدد گزینش را پشت سر می‌گذاشتند، اما به مرور زمان برخی از اعضا و سران این گروه دچار خودسری و تندروی شدند. جوانانی که آموزش نظامی دیده بودند انتظار داشتند توانایی‌های خود را در مقاطع مختلف برای دفاع از دین، مبارزه با دشمنان آن و اجرای شریعت اسلام به کار برند. اما رویکرد مسالمت‌آمیز مرشد کل و دیگر سران اخوان آنها را دچار سرخوردگی می‌کرد. در نتیجه بدون دستور مرشد عام به ترور افراد رو آوردند. برخی معتقدند خودسری‌ها و افراط گروه سرّی مقدمه‌گرفتاری‌های اخوان و مقابله حکومت‌ها با آنها و عامل اصلی در ترور حسن البنا بوده است. هرچند حضور اعضای گروه سرّی در جنگ با اسرائیل روحیه حماسی آنها را ارضا می‌کرد و فعالیت نظامی گروه سرّی اخوان را توجیه می‌کرد، اما ترور نقراشی، نخست‌وزیر منصوب ملک فاروق، و قاضی خازندار^۲ موجب احساس خطر جدی از سوی حکومت و مقابله با اخوان و ترور حسن البنا شد. بی‌توجهی حکومت به دین و مواجهه با جماعت اخوان المسلمین و ترور البنا موجب خشم اعضای اخوان شد و عزم آنها

۱. عبد العظیم الدیب، الاخوان المسلمون والعمل السّری والعنف، ص ۸۵.

۲. قاضی خازندار یکی از اعضای اخوان را به سبب حمله به سربازان انگلیسی در میخانه به زندان محکوم کرده بود.



را برای گرفتن انتقام خون حسن البنا جزم کرد. جمال عبدالناصر همین روحیه انقلابی استفاده کرد و به حکومت فاروق پایان داد. اما این ارتباط دیری نپایید. پس از درگیر شدن اخوان المسلمین حکومت جمال عبدالناصر و زندانی شدن اعضای اخوان و شکنجه اعدام آنها، برخی به این نتیجه رسیدند که باید با حکومت به ز خودش، یعنی زبان زور و خشونت، سخن گفت و تعامل و گفت نتیجه بخش نیست. سید قطب، که خود جزء سرسخت ترین مدار انقلاب ارتشی ها بود، بعد از رویگردانی عبدالناصر از اخوان گران زندان و شکنجه شد. او در زندان معالم فی الطريق را نوشت. وی در کتاب ابتدا جوامع را به دو دسته جاهلی و اسلامی تقسیم می کند سپس کیفیت انتقال از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی را انتقاد دامن دار و فراگیر معرفی می کند که هیچ گونه مدارایی با باطل و جاهل نمی کند. به گفته او، در این راه باید حق را به طور کامل جایگزین با کرد. از نظر سید قطب، در جامعه جاهلی تعدیلات و اصلاحات قدر هم بزرگ باشد باز نمی تواند از سطح جامعه فراتر رود و اسد جامعه، که اطاعت از غیر خدا است، همچنان جاهلی باقی می ماند به این ترتیب، او هر گونه سازش، مسالمت و تعامل با حکومت غیر اسلامی را بی فایده دانست و نوعی پشتوانه نظری برای روحیه تلافی افراطی جوانان فراهم کرد. اعضای اخوان بعد از سال ها شکنجه زندان های عبدالناصر آزاد شدند اما از میان آنها گروه های تندرو اسد مانند جماعت التکفیر و الهجره بیرون آمدند که معتقد به کفر جا بودند و از جمعیت اخوان المسلمین جدا شدند. اما جمعیت کثیرا



اعضای اخوان با اینکه معتقد به کفر جامعه نشدند اما به شدت از سید قطب و فشارهای سال‌های زندان تأثیر پذیرفتند و به فعالیت‌های مخفی روی آوردند. این گروه عمدتاً از اعضای گروه سرّی جمعیت بودند که در سال‌های بعد به مقامات بالایی در تشکیلات اخوان دست یافتند. مصطفی مشهور، محمد بدیع و محمود عزت چهره‌های شاخص این جریان هستند.^۱

اصلاحیون

در برابر گروه مذکور کسانی نیز بودند که تجربه فعالیت نظامی و خشونت را بی‌فایده و پرهزینه می‌دانستند و ترجیح می‌دادند با انعطاف بیشتر در برابر قدرت‌ها و شرایط جامعه به اصلاح و بازسازی درازمدت بپردازند. حسن البنا، حسن الهضیبی و عمر تلمسانی این رویکرد را دنبال کردند. به این ترتیب، اصلاحیون معتقدند آنها ادامه‌دهنده خط اصیل اخوان المسلمین هستند.^۲ شخصیت بارز این جریان عبدالمنعم ابوالفتوح^۳ امیر یکی از جماعت‌های اسلامی مصر^۴ است که بعد از ارتباط با عمر تلمسانی به عضویت اخوان درآمد.^۵ شکل‌گیری این گروه به اواخر دوران زندگی حسن البنا برمی‌گردد که عده‌ای از جوانان اخوان تحت عنوان «ترقی خواهان اسلامی»^۶ متشکل شدند و تصمیم گرفتند مطالعاتی فراتر از تعلیمات اخوان داشته باشند. این گروه به سبب درگیری جمال عبدالناصر با اخوان نتوانست به فعالیت علمی خود به

۱. حسام تمام، الاخوان المسلمون سنوات ما قبل الثورة، ص ۳۰.

۲. هشام ابوخلیل، اخوان اصلاحیون، ص ۱۷.

۳. همان، ص ۱۸.

۴. حسام تمام، تحولات الاخوان المسلمین، ص ۴۷.

۵. همو. عبدالمنعم ابوالفتوح، ص ۷۸.

۶. الاسلاميون التقدميون.



صورت گروهی ادامه دهد، اما شخصیت‌های آن در مناطق مختلف دنیا راه خود را برای پیشبرد اهداف جماعت اخوان با رویکردی اصلاحی ادامه دادند. این گروه در زمان اوج‌گیری فعالیت گروه‌های جهادی در تقابل فکری با طرفداران تفکر سید قطب قرار گرفت و علاوه بر آن به نقد درونی اخوان‌المسلمین و رویکردهای سایر گروه‌های اسلامی پرداخت.^۱

اصلاحیون اخوان همواره به دنبال این بوده‌اند که اخوان‌المسلمین از حالت سرّی خارج شود و به صورت حزبی رسمی به فعالیت ادامه دهد، تا جایی که اعلام کرده‌اند به لوازم دموکراسی به معنای اراده مردم - هر چه باشد - به طور کامل پای‌بند هستند. حتی پارافراتر گذاشتند و اعلام کردند که اراده مردم حتی اگر مخالف اسلام باشد باید محترم شمرده شود. حقوق شهروندی برای همه یکسان است و فرقی بین زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان نیست. حتی مسیحیان و زنان می‌توانند با رأی مردم به مقام ریاست‌جمهوری برسند. همه گروه‌های سیاسی می‌توانند بدون کسب اجازه از دولت حزب تشکیل دهند و فعالیت کنند. از نظر این گروه، هر گونه فعالیت مخفی اخوان باید تعطیل شود و جمعیت اخوان به حزبی داخلی در مصر تبدیل شود که ارتباطی با گروه‌های خارجی ندارد.^۲ پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و پذیرش قرارداد کمپ دیوید از سوی سادات موجب رواج تفکر انقلابی و کم‌رنگ شدن تفکر اصلاحی در جامعه اخوان شد. با ظهور پدیده وبلاگ‌نویسی، برخی از وبلاگ‌نویسان اخوان با هدف اصلاح در

۱. حسام تمام، عبدالمنعم ابوالفتوح، ص ۱۳۱-۱۳۶.

۲. همو، تحولات الاخوان، ص ۵۹.



اخوان به انتقاد از جریان سازمانی اخوان پرداختند^۱ و نمود دیگری از جریان اصلاحیون در اخوان شدند. پیروزی چشمگیر اخوان در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵ بار دیگر تفکر اصلاحی را رونق بخشید و سران این گروه دیدگاه‌های خود را که هدف از آنها تشکیل حزب سیاسی و دستیابی به حقوق شهروندی و دموکراسی بود، دوباره مطرح کردند. این دیدگاه‌ها گرچه با استقبال مردم و سایر احزاب مواجه شد، اما سران جمعیت اخوان المسلمین آن را تأیید نکردند و دیدگاه‌های شخصی این افراد به حساب آمد. چند سال بعد، این گروه با قدرت یافتن جریان تندرو و محافظه‌کار اخوان در انتخابات داخلی اخوان از مجلس شورا کنار گذاشته شد.^۲ تعدیل قانون انتخابات به دست نظام مبارک و مقابله با اخوان المسلمین نیز عامل دیگری در کم‌رنگ شدن این جریان در جامعه مصر بود.

اخوان خارج از مصر

چند سال بعد از شکل‌گیری جماعت اخوان المسلمین در مصر، حسن البنا به فکر گسترش دعوت و پیوند با سایر حرکات اصلاحی در کشورهای اسلامی افتاد. از این‌رو، در هفته‌نامه اخوان ستونی را به اخبار جهان اسلام اختصاص داد. البنا با حضور در مراسم حج و شرکت در کنفرانس حجاج کشورهای مختلف در مکه، جماعت اخوان را به آنها معرفی کرد. نتیجه این تلاش‌آشنایی مردم کشورهای مختلف با اخوان و ظهور اولین درخواست تشکیل شعبه اخوان در خارج از مصر در کشور جیبوتی بود. او سپس برای ارتباط با جهان اسلام بخشی



۱. همان، ص ۷۰.

۲. همان، ص ۶۰.

را در تشکیلات اخوان به وجود آورد: این بخش چهار کمیته داشت که به امور خاورمیانه، شرق آسیا، آسیای میانه و اروپا اختصاص داشت. وظیفه این کمیته‌ها جمع‌آوری اطلاعات از کشورهای دیگر و چاپ آن در مجموعه کتاب‌هایی بود که به این امر اختصاص داشت. این بخش، علاوه بر برگزاری کنفرانس‌هایی درباره جهان اسلام، از دانشجویان و شخصیت‌هایی که از کشورهای دیگر وارد مصر می‌شدند استقبال و با آنها ارتباط برقرار می‌کرد و گروه‌هایی نیز به کشورهای دیگر اعزام می‌کرد. نخستین افراد اعزام‌شده عبدالرحمن البنا و عبدالحکیم عابدین بودند که به سوریه و فلسطین رفتند و با مفتی فلسطین دیدار کردند. بخشی از این ارتباطات نیز با هدف مقابله با استعمار و حمایت از استقلال کشورهای اسلامی انجام می‌گرفت.^۱

در ۱۹۳۷ اولین شعبه اخوان در سوریه دایر شد. هفت سال بعد شعب دیگری نیز در کشورهای فلسطین، سودان، اردن و مراکش به وجود آمد. سال‌های بعد نیز در کشورهای لیبی، الجزایر، تونس و کشورهای حاشیه خلیج فارس شعبی از اخوان تأسیس شد. اخوان حتی در اروپا و آمریکا شعبی را دایر کرد. این شعب گاه نامی غیر از اخوان‌المسلمین گرفتند، مانند جماعت دعوت و اصلاح در ایران و جمعیت ارشاد اسلامی در کویت. در زمانی که اخوان گرفتار غضب عبدالناصر شدند و فعالیت اخوان در مصر ممنوع شد تشکیلات جهانی اخوان در سوریه امور جماعت را اداره می‌کرد. اما دیری نپایید که این عده دچار اختلاف با اخوان اردن شدند و با بروز اختلاف میان اخوان سوریه ارتباط میان اخوان در کشورها از بین رفت. به این ترتیب،

۱. عبده مصطفی دسوقی، نشأة التنظيم الدولي للاخوان المسلمين، ص ۸-۱۹.

جمعیت اخوان در کشورهای مختلف فقط بر آرمان‌ها و تفکرات حسن البنا تأکید داشت و اعضای آن ملزم به تبعیت کامل از سازمان اخوان در مصر نبودند. در ایران نیز جمعیت اصلاح و دعوت خط‌مشی اخوان را دنبال کرده، شعبه‌ای از اخوان به حساب می‌آید.

اخوان در سوریه

بعد از مصر اولین، مهم‌ترین و مؤثرترین تشکیلات اخوانی در کشور سوریه ایجاد شد. وجود دانشجویان سوری در مصر که به اخوان المسلمین پیوسته بودند زمینه شکل‌گیری گروه‌هایی را به وجود آورد که اهداف اصلاحی اخوان را دنبال می‌کردند. این گروه‌ها که روی هم رفته «شباب محمد» نامیده می‌شدند در ۱۹۳۷ تصمیم گرفتند به عنوان شعبه اخوان المسلمین در سوریه فعالیت کنند. اما فقط یک گروه تحت عنوان «دارالارقم» در شهر حلب اجازه فعالیت رسمی داشت. به همین دلیل، این گروه‌ها نشست‌های متعددی تشکیل دادند و دارالارقم حلب به عنوان دفتر همه این گروه‌ها انتخاب شد. هفت سال بعد همه این گروه‌ها تحت عنوان اخوان المسلمین به سرپرستی مصطفی السباعی (۱۹۱۵-۱۹۶۴) در شهر دمشق جمع شدند و دوره جدیدی از فعالیت تبلیغاتی، اقتصادی و آموزش‌های رزمی را آغاز کردند. اعضای اخوان در نتیجه تلاش‌های خود به مقامات بالای کشوری در سوریه دست یافتند. در جنگ فلسطین گردانی رزمی به فرماندهی مصطفی السباعی تشکیل شد که البنا نیز از آن دیدار کرد.

با انحلال جمعیت اخوان در مصر و ترور البنا توجهات به سوی اخوان سوریه جلب شد^۱ و به السباعی پیشنهاد شد مرشد کل اخوان



باشد، اما او این پیشنهاد را نپذیرفت. با این همه، تشکیلات اخوان المسلمین دفتری اجرایی را اداره می‌کرد که متشکل از اخوان سوریه، اردن، لبنان، عراق، کویت، عربستان و فلسطین بود. این دفتر می‌کوشید وظایف دفتر تبلیغ و دبیرکلی اخوان را انجام دهد، اما اخوان سودان و عراق آن را صرفاً تشکیلاتی ارتباطی به حساب می‌آوردند نه رهبر کل تشکیلات. با تشکیل دفتری در اردن که برخی از گروه‌های اخوانی آن را پذیرفته بودند و نیز شکاف در میان اخوان سوریه این دفتر به کار خود پایان داد.^۱ اخوان سوریه بعد از مرحله تأسیس و فعالیت آشکار دو مرحله دیگر را نیز پشت سر گذاشتند؛ مرحله درگیری با نظام سوریه و روی آوردن به فعالیت سرّی؛ و مرحله درگیری مسلحانه با نظام. در ۱۹۶۳ حزب بعث سوریه با گرایش‌های سوسیالیستی عربی از طریق کودتا به قدرت رسید. گرایش‌های غیراسلامی در کنار نصّیری^۲ بودن سران حاکم بر سوریه و خشونت آنها در برخورد با مخالفان، موجب پیدایش زمینه‌های مخالفت و درگیری اخوان با دولت سوریه شد، به طوری که در اعتراضات اخوان در حلب در آوریل ۱۹۶۴ هفتاد نفر از اخوان کشته شدند. اعتراضات اخوان و مقابله نظام سوریه با آنها تا ۱۹۷۹ ادامه داشت. در این سال مرحله سوم فعالیت اخوان آغاز شد و گروهی از اخوان با تشکیل گروه «الطلیعة المقاتله» به درگیری مسلحانه با نظام سوریه روی آوردند. نظام سوریه به قصد سرکوبی کامل اخوان به دستگیری گسترده اعضای اخوان روی آورد. گروه الطلیعة المقاتله نیز

۱. ابراهیم محمد و دیگران، جمعیت مصر اخوان المسلمین، ص ۲۵۱.

۲. نصّیری فرقه‌ای از غلات شیعه هستند که از قرن سوم تا کنون در سوریه زندگی می‌کنند و به سبب جهل از اصول فکری شیعه دور مانده‌اند. امام خمینی و مقام معظم رهبری این گروه‌ها را ایتام آل محمد نامیده‌اند که باید با محبت به راه صحیح هدایت شوند. برخی از جوانان نصّیری به نجف رفته‌اند و پس از بازگشت به سوریه در حال اصلاح تفکر شیعیان منطقه‌اند.



به دانشکده نظامی حمله کرد و بعد از جمع کردن افسران در یک سالن همه آنها را با مسلسل و نارنجک هدف قرار داد. ۳۲ کشته و ۵۷ مجروح، که همه از فرقه نصیرییه بودند، نتیجه این جنایت بود که به حادثه مدفعیه معروف شد.

نظام سوریه در واکنش به این حادثه پانزده نفر از اخوان را اعدام کرد. یک سال بعد قانونی وضع شد که بر طبق آن عضویت در اخوان جرم و مجازات آن اعدام دانسته شد. اخوان هرچند در ابتدا از اقدام الطلیعة المقاتلة تبری جستند، اما در نهایت وارد جنگ با نظام سوریه شدند که به دنبال آن نظام سوریه به شدت آنها را سرکوب کرد. این درگیری‌ها هفت سال به طول انجامید و باقی مانده اخوان از سوریه خارج شدند. شاخه‌های مختلف اخوان در خارج بعد از اتحاد در ۱۹۹۱، حسن هویدی را به عنوان مراقب عام اخوان در سوریه انتخاب کردند. پس از او صدرالدین البیانونی در این منصب قرار گرفت و از ۲۰۱۰ محمد خالد شفقه این منصب را بر عهده دارد. در زمان بشار اسد تغییر چندانی در وضعیت اخوان حاصل نشد و با شروع انقلاب در کشورهای عربی اخوان سوریه فضا را برای فعالیت مساعد دیدند و پیشنهادهایی برای اصلاحات در نظام بشار اسد مطرح کردند، اما طولی نکشید که بشار را سرکش خواندند و خواستار کنار رفتن او شدند. آنها در نهایت به جبهه معارضان سوری پیوستند.^۱



۱. فادی شامیه، الاخوان المسلمون فی سوریه، الحركات الاسلامية فی الوطن العربی، ج ۱، ص ۳۵۱-۳۷۲.

اخوان المسلمین در فلسطین

نخستین ارتباط میان اخوان و اهالی فلسطین به واسطه نامه‌ای بود که حسن البنا در ۱۹۳۱ برای حاج امین الحسینی مفتی فلسطین فرستاد و پیشنهادهایی برای مقابله با اشغالگری انگلیس و یهودیان مطرح کرد. چهار سال بعد عبدالرحمن البنا و محمد أسعد الحکیم به فلسطین رفتند و با مفتی فلسطین دیدار کردند،^۱ اما انگلیس مانع بزرگی برای فعالیت اخوان در فلسطین بود. پیش از آن انگلیس قیام‌های متعدد مردمی را سرکوب کرده بود. اما کمک‌های مادی و پشتیبانی نظامی اخوان از مبارزان فلسطینی زمینه مردمی خوبی برای اخوان به وجود آورده بود. در میانه دهه ۱۹۴۰ با کم شدن فشارهای اشغالگران زمینه حضور سران اخوان در میان مردم فلسطین و برگزاری محافل اسلامی پیدا شد. مجلات اخوان در فلسطین هر روز منتشر می‌شد و با تأکید بر مظلومیت مردم فلسطین آنها را به مقابله با یهودیان اشغالگر دعوت می‌کرد. دانشجویان فلسطینی که به مصر آمده بودند نیز با تفکر اخوان آشنا می‌شدند و آن را به فلسطین انتقال می‌دادند. این عوامل موجب تمایل مبارزان و جوانان فلسطینی به عضویت در اخوان المسلمین شده بود. به همین دلیل جمعیت‌های مختلفی با نام‌هایی غیر از اخوان المسلمین فعالیت خود را آغاز کرده بودند.

این گروه‌ها در ۱۹۴۵ ارتباط خود با اخوان را آشکار کردند و در نتیجه در شهرهای مختلف فلسطین شعب متعددی از جماعت اخوان شکل گرفت. سال بعد نمایندگان این شعب در قدس گرد هم آمدند و با حضور نماینده رسمی حسن البنا قانون اساسی جمعیت را به تصویب



رساندند و دفتر کنفرانس اخوان در فلسطین را تشکیل دادند. اخوان در جنگ ۱۹۴۸ شهدای بسیاری تقدیم کرد اما در نهایت فلسطین به طور کامل اشغال شد و فقط دو بخش غزه و کرانه باختری در اختیار فلسطینیان باقی ماند. با اشغال فلسطین اخوان فلسطین به دو گروه تقسیم شدند؛ گروهی که در کرانه باختری بودند در اخوان اردن ادغام شدند و به فعالیت‌های تربیتی و سیاسی گرایش یافتند، اما گروهی که در غزه بودند ارتباط خود را با اخوان مصر محکم‌تر و گرایش‌های انقلابی و نظامی خود را حفظ کردند. رویکرد غیرنظامی و سازش‌کارانه اخوان اردن برخی اعضای را بر آن داشت تا از اخوان جدا شوند و گروه نظامی فتح را برای آزادسازی فلسطین تشکیل دهند. یاسر عرفات و عبدالله عزام، از فعالان عرب در جنگ افغانستان با شوروی، هر دو از افراد بارز این گروه بودند. با عقب نشستن سازمان فتح از مبارزه و سازش کردن آن با رژیم صهیونیستی، اخوان المسلمین ساکن غزه به رهبری شیخ احمد یاسین گروه حماس (الحركة المقاومة الاسلامية) را به وجود آوردند. این گروه با فعالیت‌های نظامی به مبارزه با رژیم غاصب برخاست و به رسمیت شناختن اسرائیل، سازش با آن، و حتی حرکت سیاسی در لوای اشغال را نپذیرفت اما بعدها در انتخابات شرکت کرد و توانست ریاست حکومت فلسطینی را به دست بگیرد. حکومت فلسطینی سابق این انتخابات را نپذیرفت، و به دنبال آن درگیری خونینی میان حماس و فتح صورت گرفت.^۱ گروه حماس، که اخوان المسلمین فلسطین است، در جنگ داخلی سوریه به جمع معارضان سوری پیوست و همین مسئله موجب رنجش دولت مردان



۱. عسان وهبة، الحركات الاسلامية في الوطن العربي، ج ۱، ص ۴۳۹-۵۰۹.

ایران شد و روابط حماس با جمهوری اسلامی ایران به سردی گرایید. حمایت حماس از جبهه عربی در تجاوز به یمن این مسئله را وخیم‌تر کرده است.

اخوان المسلمین سودان

حسن البنا در ۱۹۴۴ جمال‌الدین سنهوری، عضو سودانی اخوان، را به همراه صلاح عبدالحافظ برای تبلیغ اندیشه اخوان به سودان فرستاد^۱ و این دو پایه‌گذار اخوان المسلمین سودان شدند. بعد از مدتی در میان اخوان المسلمین سودان دو تفکر به وجود آمد که یکی تابع سیاست‌های اخوان مصر بود و دیگری تمایل بسیاری به استقلال سازمانی داشت. گروهی که تابع سیاست‌های اخوان مصر بودند امور تربیتی را بر فعالیت‌های سیاسی ترجیح می‌دادند، در حالی که گروه دیگر معتقد بودند تا زمانی که قدرت در اختیار اسلام نباشد تربیت به طور کامل محقق نخواهد شد،^۲ و لذا فعالیت‌های سیاسی را بر بعد تربیتی غلبه داده بودند. رهبر این جریان حسن ترابی بود که در ۱۹۶۹ به عنوان مراقب عام اخوان انتخاب شد. این انتخاب موجب جدا شدن طرفداران تفکر تربیتی اخوان از جماعت شد. در ۱۹۷۷ ترابی بعد از مشارکت در حکومت در ظاهر اخوان را منحل کرد و تحت عنوان جبهه اسلامی ملی به فعالیت ادامه داد. اما گروه دیگر عنوان «اخوان المسلمین» را احیا کردند و به فعالیت‌های تبلیغی خود ادامه دادند. اخوان المسلمین در انتخابات ۲۰۱۰ به صورت گسترده شرکت کردند، اما حسن ترابی بعد از مدتی جبهه اسلامی را منحل کرد و با حزب المؤتمر الوطنی، که

۱. مصطفی دسوقی عبده، نشأة التنظيم الدولي للاخوان المسلمین، ص ۱۱۱.

۲. حسن الترابی، فی الفقه السياسي، ص ۲۳۴.



انتلافی از گروه‌های سودانی بود، به فعالیت خود ادامه داد و از برخی آرمان‌های خود دست کشید.^۱

اخوان المسلمین یمن

حکومت یمن قرن‌ها به صورت موروثی در دست امامان زیدی بود. در اوایل قرن بیستم این حکومت به امامت یحیی حمیدالدین رسیده بود که عده‌ای علیه او شورش کردند. از جمله این افراد دانشجویان یمنی بودند که در مصر تحصیل می‌کردند. ارتباط اخوان با یمن از طریق دانشجویان یمنی برقرار شد و این ارتباط زمینه‌ساز حمایت البنا از شورشیان یمنی بود که خواستار برقراری حکومت قانون اساسی در یمن بودند. حلقه وصل شخصیت‌های مخالف امام یحیی، فضیل الورتلانی، تاجر عضو اخوان المسلمین، بود. او با راهنمایی حسن البنا مقدمات کودتای احرار یمنی را فراهم کرد. با ترور امام یحیی و تسلط شورشیان بر صنعا، نمایندگان اخوان برای تأیید حکومت جدید به صنعا رفتند. مجله رسمی اخوان المسلمین مصر نیز حکومت شورشیان را به رسمیت شناخت. حکومت‌های پادشاهی این کودتا را محکوم کردند، اما سوریه و لبنان که حکومت جمهوری داشتند از انقلابی‌های یمنی حمایت کردند. با این حال، این حکومت چند ماه بیشتر دوام نیاورد و احمد، فرزند امام یحیی، با جمع‌آوری نیرو از دیگر مناطق به صنعا حمله کرد و آنجا را به تصرف خود درآورد.^۲

حکومت انمۀ زیدی یمن تا ۱۹۶۲ ادامه داشت تا اینکه با انقلاب حزب احرار در یمن شمالی حکومت جمهوری مستقر شد. در این

1. <http://www.ikhwanwiki.com>



۲. صفوت حسین، الاخوان المسلمون و ثورة اليمن عام ۱۹۴۸، در: www.ikhwanwiki.com

سال دانشجویان یمنی، که در مصر به اخوان پیوسته بودند، به یمن بازگشتند و فعالیت خود را آغاز کردند. گسترش فعالیت اخوان با هدف توسعه سازمانی اخوان و ترویج آن در یمن و اسلامی کردن حکومت جمهوری در این کشور نتایج چشم‌گیری داشت. به حکومت رسیدن سرهنگ ابراهیم الحممدی زمینه فعالیت اخوان را به طور کامل فراهم کرد. تأسیس دفتر توجیه و ارشاد اسلامی به ریاست عبدالمجید زندانی و هیئت یمنی که اعضای آن کاملاً اخوانی بودند نتیجه به حکومت رسیدن ابراهیم الحممدی بود. با کشته شدن ابراهیم الحممدی و جانشینش بعد از چند ماه در ۱۹۷۸ حکومت به سرهنگ علی عبدالله صالح رسید. وی نزدیک به ۲۵ سال با اخوان المسلمین همکاری کرد. در طول این مدت فعالیت اخوان المسلمین در جمهوری یمن بسیار گسترش یافت. در ۱۹۹۰ یمن شمالی با یمن جنوبی متحد شد و اخوان المسلمین حزب اصلاح یمنی^۱ را تأسیس کرد. حزب اصلاح وابسته به اخوان در چند دوره انتخابات در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۶ همواره بعد از حزب حاکم بیشترین آرا را کسب کرده که نشان‌دهنده جایگاه مهم اخوان المسلمین در یمن است.

در ۱۹۹۴ اتحاد دو یمن به جنگ تبدیل شد، و اخوان در این جنگ مشارکت فعالی داشت. به این ترتیب، اخوان علاوه بر تسلط بر مراکز علمی و دینی به افراطی‌گری گرایش پیدا کردند. موقعیت سیاسی علی عبدالله صالح به مرور محکم‌تر شد و اخوان المسلمین در انتخابات ۱۹۹۹ یمن علی عبدالله صالح را نامزد خود معرفی کردند. اما با وقوع حوادث یازدهم سپتامبر و شروع جنگ ضد تروریسم، علی عبدالله

۱. التجمع الیمنی للإصلاح.

صالح به محدود کردن اخوان پرداخت و همین امر دشمنی اخوان را برانگیخت، تا جایی که اخوان به جمع مخالفان صالح پیوستند. اخوان با سایر جریان‌های معارض حکومت ائتلاف کردند و هم‌زمان با بیداری اسلامی در کشورهای دیگر علیه علی عبدالله صالح به خیابان آمدند. با کنار رفتن عبدالله صالح و نشستن هادی منصور عبدربه به جای او و انتخاب یکی از اخوان به عنوان معاون وی، بار دیگر اخوان به صف حامیان حکومت پیوستند. اخوان یمن از زمان حکومت امام یحیی جزء مخالفان زیدیه یمن به حساب می‌آیند و در درگیری‌های میان حکومت و زیدیان جانب حکومت را گرفته‌اند. در حال حاضر نیز آنها در جبهه نبرد با حوثیان زیدی قرار دارند.^۱

اخوان المسلمین در ایران

از زمانی که علامه محمدتقی قمی برای تأسیس دارالتقریب به مصر مسافرت کرد و میهمان البنا بود زمینه‌آشنایی متفکران ایرانی با اندیشه اخوان به وجود آمد. البنا در سفر حج با آیت‌الله کاشانی نیز دیدار، و با او تبادل نظر کرده بود. بیست و پنج سال بعد از تأسیس جماعت اخوان المسلمین، نواب صفوی رهبر فداییان اسلام نیز در سفری به مصر در جمع اخوان سخنرانی کرد و با استقبال آنها مواجه شد.^۲ حمایت جنبش اخوان المسلمین و انقلاب اسلامی ایران از یکدیگر تا کنون با فراز و فرود ادامه داشته است. علاوه بر ارتباطات میان اخوان و شیعیان ایران، دعوت اخوان در میان اهل سنت ایران نیز طرفدارانی پیدا کرد و احمد مفتی‌زاده و ناصر سبحانی، بنیان‌گذاران شعبه رسمی



1. <http://www.islamist-movements.com/2699>

۲. عبدالله امام، الاخوان و عبد الناصر، ص ۱۲۱.

اخوان المسلمین در ایران شدند. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران اخوان المسلمین ایران حزب اصلاح و دعوت را پایه‌گذاری کردند که هم‌اکنون نیز به فعالیت تبلیغی خود ادامه می‌دهد. دبیرکل این حزب عبدالرحمن پیرانی است و دفتر آن در تهران استقرار دارد.^۱

اخوان المسلمین تونس

حرکت اخوان المسلمین در تونس با فعالیت‌های تبلیغی راشد الغنوشی و عبدالفتاح مورو آغاز شد. فعالیت‌های تبلیغی عبدالفتاح مورو در مساجد و دانشگاه‌ها باعث شکل‌گیری نوعی حرکت اسلامی در تونس شد. حکومت بورقیه نیز برای مقابله با چپ‌گرایان مانع فعالیت حرکت اسلامی نشد. این حرکت بدون تکیه بر علمای دین به سرعت در فضای دانشجویی گسترش یافت. غنوشی با مطالعه کتاب‌های البنا و سید قطب شیفته این تفکر شد، در مکه با حسن هضیبی بیعت کرد^۲ و جماعت اخوان را در تونس پایه‌گذاری کرد. اما برخی اعضای جماعت در مخالفت با رویکردهای اخوانی غنوشی جماعت را ترک کردند. با گسترش جمعیت و فعالیت دانشجویان اخوانی و نیز پیروزی انقلاب اسلامی، این جماعت به سوی فعالیت سیاسی گرایش پیدا کرد، اما قبل از شروع علنی فعالیت سیاسی با مقابله حکومت بورقیه و ممنوعیت فعالیت خود و زندانی شدن برخی از سران جماعت مواجه شد. در ۱۹۸۷ وقتی در میان مردم شایع شد که راشد الغنوشی به اعدام محکوم شده، طرفداران جماعت در میان نظامیان و نیروهای امنیتی تصمیم به کودتا گرفتند، اما پیش از اجرای

1. <http://www.islamist-movements.com>

2. <http://www.islamist-movements.com/2724>



این طرح بن‌علی دست به کودتا زد و بورقیبه را از مقام خود برکنار کرد. با وقوع این کودتا جماعت از تصمیم خود منصرف شدند. بن‌علی هرچند در ابتدا به اخوان روی خوش نشان داد اما چیزی نگذشت که به مقابله با آنها برخاست. بیست سال حکومت بن‌علی در کنار مخالفت با اسلام‌گرایان و وضعیت بد اقتصادی و فرهنگی نارضایتی‌ها را بر روی هم انباشته کرد. در نتیجه انقلاب تونس بدون هیچ برنامه‌ریزی با جرقه‌ای شکل گرفت و بن‌علی از کشور فرار کرد. اخوان از این فرصت استفاده کردند و توانستند در اولین انتخابات پارلمانی ۴۱ درصد از آرا را کسب کنند.^۱

اخوان در اردن

در ۱۹۴۵ عبداللطیف ابوقوره از عبدالحکیم عابدین خواست که در مسیر بازگشت از سوریه به اردن سفر کند و در شهرهای مختلف اردن به تبلیغ برای جماعت اخوان بپردازد. موقعیت برجسته ابوقوره شرایط را برای تأسیس شعبه اخوان در اردن فراهم کرد. پادشاه اردن نیز با تشکیل این شعبه از اخوان موافقت کرد و اخوان اردن فعالیت رسمی خود را آغاز کرد. در جنگ فلسطین در ۱۹۴۸ اخوان اردن نقش مهمی ایفا کردند و پس از آن نیز به حمایت از آوارگان فلسطینی پرداختند. پس از ابوقوره، عبدالرحمن خلیفه به مدت چهار سال رهبری اخوان اردن را در دست داشت. فعالیت اخوان اردن بر مسائل تربیتی و همراهی با حکومت در مسائل سیاسی متمرکز بود. پس از شکست اعراب از اسرائیل و ادغام اخوان فلسطین در اخوان اردن، حرکت فتح به وجود



۱. صلاح الدین الجورشی، «الاخوان المسلمین فی المغرب العربی حالت تونس»، الحركات الإسلامية فی الوطن العربی، ص ۵۸۱-۵۹۴.

آمد. اما این گروه بعد از مدتی دست از فعالیت‌های نظامی برداشتند و به امور تربیتی و سیاسی خود بازگشتند. شدیدترین موضع‌گیری اخوان در برابر پیمان اردن و اسرائیل تحریم انتخابات بود، اما این گروه پس از چند سال بار دیگر به عرصه فعالیت سیاسی بازگشتند. بعد از شروع انقلاب‌های عربی، در اردن نیز تظاهراتی برای اصلاح حکومت و نه اسقاط آن برگزار شد. پادشاه اردن با صدور اجازه فعالیت برای اخوان و منع سایر گروه‌ها از فعالیت سیاسی فضا را به نفع اخوان باز گذاشته است و اخوان نیز متقابلاً با حکومت اردن همچون گذشته مدارا می‌کند.^۱

اخوان در سایر کشورها

اخوان در بیشتر کشورهای اسلامی هوادارانی دارد. شعب مختلف اخوان در کشورهای الجزایر، لیبی، مراکش و سومالی در آفریقا تا افغانستان، پاکستان، اندونزی و مالزی در شرق آسیا و کشورهای حاشیه خلیج فارس و حتی اروپا و آمریکا فعال هستند. در برخی از کشورها حرکت‌هایی اسلامی به نام اخوان المسلمین شناخته می‌شوند که صحت این نسبت‌ها محل تردید است. مثلاً در ترکیه حزب عدالت با فعالیت‌های اسلامی، اخوان را به تحسین واداشته است. از این‌رو برخی تصور می‌کنند این حزب نماینده اخوان در ترکیه است. اما مرشد عام اخوان این نسبت را تأیید نکرده است و رویکرد اسلام‌گرایان ترکیه نیز با اخوان المسلمین تفاوت بسیاری دارد. حتی در خود مصر گروه‌های



اسلامی تندرو از طرف مخالفان اخوان المسلمین شاخه اخوان معرفی می شوند.^۱

خاتمه

با بررسی فراز و فرودهای اخوان المسلمین در مصر و دیگر کشورها می توان این گونه نتیجه گیری کرد که حرکت اخوان المسلمین بیش از اینکه حرکتی فکری و عقیدتی باشد حرکتی سیاسی است که مهم ترین هدفش تشکیل حکومت اسلامی است و این خود بازتابی از فروپاشی امپراتوری عثمانی است. این حرکت هرچه از اصل خویش دورتر شده رنگ صوفیانه آن کمتر و رنگ سلفی آن بیشتر شده است، اما هنوز اختلافات اساسی میان تفکرات سلفی اخوان المسلمین با وهابیت وجود دارد.

نوع نگاه اخوان المسلمین به مردم سالاری دینی این سازمان را به شیعه و ایران نزدیک و از حکومت پادشاهی عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس دور می کند. بنابراین، تفکرات اخوان المسلمین در حوزه سیاسی به شیعه و ایران نزدیک است و باید بکوشیم از این مشترکات به نحو احسن برای اتحاد و همبستگی جهان اسلام استفاده کنیم. اما از سوی دیگر، تفکرات مذهبی اخوان المسلمین به وهابیت نزدیکتر است تا شیعه و منافع مذهبی آنها در برخی کشورها به عربستان و وهابیت نزدیک می شود. منافع مشترک اخوان المسلمین در سوریه و یمن باعث نزدیکی این دو تفکر به یکدیگر شده است، و این می تواند برای شیعه و نظام مقدس جمهوری اسلامی خطرناک باشد و جنگ مذهبی را شعله ورتر کند.



بنابراین، اخوان المسلمین شمشیری دولبه است که هنگام تعامل با آن باید با مبنا قرار دادن مشترکات و تأکید بر اهداف بلند حسن البنا و یادآوری آنها به این گروه از تضاد با یکدیگر بکاهیم و با اتحاد با هم بیداری اسلامی را رونق دهیم و در مقابل فرهنگ غرب و استعمار آمریکا متحد شویم. توجه دادن دو طرف به اهداف بلند تعالی اسلام در سرزمین‌های اسلامی و توافق در زمینه‌های اختلافی، به‌ویژه در زمینه‌های سیاسی می‌تواند آینده بهتری برای جهان اسلام رقم بزند. به امید اتحاد جهان اسلام علیه غرب و ظهور منجی موعود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و سهل الله مخرجہ.

مفابع

١. ابراهيم، عز الدين (١٤٣٣). موقف علماء المسلمين من الشيعة والثورة، قاهره: دار المنهاج، الطبعة الاولى.
٢. ابراهيم، محمد؛ وديكران (١٣٨٥). جمعيت اخوان المسلمين مصر، تهران: مؤسسه انديشه سازان نور، چاپ اول.
٣. ابن تيميه (١٤٢١). مجموع الفتاوى، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.
٤. ابوخليل، هيثم (٢٠١٢). اخوان اصلاحيون، قاهره: دار دون، الطبعة الثانية.
٥. امام، عبدالله (١٩٩٧). الاخوان و عبد الناصر، مصر: دار الخيال، الطبعة الاولى.
٦. البنا، حسن (١٤٣٣). مجموعة رسائل، رسالة العقايد، مصر: الصحوة، الطبعة الاولى.
٧. البنا، حسن (٢٠١١). مذكرات الدعوة والداعية، مصر: مؤسسة اقرأ، الطبعة الاولى.
٨. الترابي، حسن (١٤٣١). فى الفقه السياسى، بيروت: دار العربية للعلوم، الطبعة الاولى.
٩. تلمسانى، عمر (بى تا). بعض ما علمنى الاخوان المسلمون، دارالتوزيع و النشر الاسلاميه مصر.
١٠. تمام، حسام (٢٠١٠). تحولات الاخوان المسلمين، مصر: مكتبة مدبولي، الطبعة الثانية.
١١. _____ (٢٠١٢). عبدالمنعم ابو الفتوح شاهد على تاريخ الحركة الاسلامية، مصر: دار الشروق، الطبعة الثانية.
١٢. _____ (٢٠١٣). الاخوان المسلمون سنوات ما قبل الثورة، مصر: دار الشروق، الطبعة الثانية.
١٣. حوى، سعيد (١٤٠٨). جولات فى الفقهيين الكبير والأكبر، قاهره: مؤسسة الخليج العربى.



١٤. خامه يار، عباس (١٩٩٧). ايران والاخوان المسلمون، بيروت: مركز الدراسات الاستراتيجية والبحوث، الطبعة الاولى.
١٥. الديق، عبد العظيم (٢٠١٢). الاخوان المسلمون والعمل السرى والعنف، مصر: دار دون، الطبعة الثانية.
١٦. الرئيس، عبد العزيز بن ريس (بى تا). فتاوى ائمة اهل السنة السلفية فى جماعة التبليغ والاخوان المسلمون، تهيه: سايت الاسلام العتيق.
١٧. سابق، سيد (١٣٩٧). فقه السنة، بيروت: دار الكتاب العربى، الطبعة الثالثة.
١٨. السلطان، محمد بن عبدالله (١٤٠٩). رشيد رضا و دعوت شيخ محمد بن عبد الوهاب، كويت: مكتبة المعلا، الطبعة الاولى.
١٩. شامية، فادى (٢٠١٣). الاخوان المسلمون فى سورية، الحركات الاسلامية فى الوطن العربى، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية، الطبعة الاولى.
٢٠. شحاتة، محمد صقر (٢٠١٢). الوجه السلفى لجماعة الاخوان المسلمون، اسكندريه: دار الخلفاء الراشدين - دار الفتح الاسلامى، الطبعة الاولى.
٢١. شقاقى، فتحى (١٣٨٩). شيعه و سنى، غوغاى ساختگى، ترجمه: سيد هادى خسرو شامى، قم: كلبه شروق.
٢٢. شلاطه، احمد زغلول (٢٠١٣). «مستقبل التحولات داخل التيار السلفى فى مصر»، مقاله اى از كنفرانس التحولات السلفية، اردن: مركز الدراسات الاستراتيجية.
٢٣. عبدالمقصود عاصى، احمد (١٤٣٠). عقيدة الاخوان المسلمين، مصر: دار الوفاء، الطبعة الاولى.
٢٤. _____ (١٤٣٠). عقيدة سيد قطب، مصر: دار الوفاء، الطبعة الاولى.
٢٥. عبده، محمود (٢٠٠٤). محمد الغزالى داعية النهضة، بيروت: مركز الحضارة، الطبعة الاولى.



٢٦. العثيمين، محمد بن صالح (٢٠٠٦). فتاوى العقيدة، قاهره: دارالغد الجديد، الطبعة الاولى.
٢٧. العجمي، محمد بن سيف (١٤٠٩). وقفات مع كتاب للدعاة فقط، بي جا: الطبعة الثانية.
٢٨. العدوي، ابراهيم احمد (بي تا). رشيد رضا الامام المجاهد، مصر: المؤسسة المصرية العامة.
٢٩. على، عبدالرحيم (٢٠١٠). الاخوان المسلمون من حسن البناء الى مهدي عاكف، مركز العربي للبحوث والدراسات، الطبعة الثانية.
٣٠. عماد، عبدالغنى (٢٠١٣). الحركات الاسلامية فى الوطن العربى، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية، الطبعة الاولى.
٣١. عودة، جهاد (٢٠١٣). سقوط دولة الاخوان، مصر: كنوز، الطبعة الاولى.
٣٢. غزالى، محمد (بي تا). مستقبل الاسلام خارج ارضه، قاهره: دارالشروق قاهره.
٣٣. _____ (١٤٢٤). تراثنا الفكرى فى ميزان الشرع، مصر: دار الشروق، الطبعة الخامسة.
٣٤. _____ (٢٠٠٥). سرّ تأخر العرب، مصر: نهضة، الطبعة السابعة.
٣٥. _____ (٢٠٠٥). عقيدة المسلم، مصر: نهضة، الطبعة الرابعة.
٣٦. _____ (بي تا). السنة النبوية بين اهل الفقه واهل الحديث، مصر: دار الشروق، الطبعة السادسة.
٣٧. _____ (بي تا). دستور الوحدة الثقافية بين المسلمين، مصر: دار الشروق مصر.
٣٨. قرضاوى، يوسف (١٣٩٥ق). الصحوة الاسلامية بين المراهقة الى الرشد، مصر: دارالشروق، چاپ دوم.



٣٩. _____ (١٤١٧). الاجتهاد فى الشريعة الاسلامية، كويت: دار القلم، الطبعة الاولى.
٤٠. _____ (١٤٢٠). الاخوان المسلمون، مصر: مكتبة وهبة، الطبعة الاولى.
٤١. _____ (١٤٢٨). ثقافة الداعية، مصر: مكتبة وهبة، الطبعة الرابعة.
٤٢. _____ (٢٠١٣). الدين والسياسة، قاهره: دار الشروق، الطبعة الثانية.
٤٣. قطب، سيد (١٣٩٩). معالم فى الطريق، بيروت: دار الشروق، الطبعة السادسة.
٤٤. گل محمدى، على (١٣٩٠). انديشه سياسى متفكران مسلمان، رشيد رضا، ج ١١، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگى و اجتماعى، چاپ اول.
٤٥. لطفى، صالح (٢٠١٢). القضية الفلسطينية والامام حسن البنا، مركز الدراسات المعاصرة.
٤٦. ليار، برونار (١٣٨٨). جمعيت اخوان المسلمين مصر، ترجمه: عبدالله فرهى، تهران: پژوهشگده تاريخ اسلام، چاپ اول.
٤٧. محسن، محمد (١٤٠٧). من قتل البناء، مصر: دار الشروق، الطبعة الثانية.
٤٨. مصطفى دسوقى، عبده (٢٠١٣). نشأة التنظيم الدولى للاخوان المسلمين، مؤسسة اقرأ، الطبعة الاولى.
٤٩. موسى الحسينى، اسحاق (١٣٧٧). اخوان المسلمين، ترجمه سيد هادى خسروشاهى، تهران: اطلاعات، چاپ دوم.
٥٠. ندا، يوسف (٢٠١٣). من داخل الاخوان المسلمين، مصر: دار الشروق مصر، الطبعة الثانية.
٥١. نوره بنت احسن، ام ايوب (٢٠٠٤). الاضواء السلفية على الجماعة الاخوانية، مصر: دار الآثار، الطبعة الاولى.



52. ikhwanwiki.com
53. islamist-movements.com
54. khabaronline.ir
55. www.ikhwanwiki.com



Muslim brotherhood

9



ISBN:978-600-7667-29-3

